

آذر

روان

پژوهش و آموزش روانشناسی

رشد

مأماتمة آموزشى، تحلیلى و اطلاع رسانی دانش آموزان دوره متوسطه
دوره سى ام / آذرماه ۱۳۹۲ / شماره پى در پى ۲۴۶ / صفحه ۶۵۰۰ / ۶۰۰۰ ریال

ISSN: 1606-9080
www.roshdmag.ir

متولد
هامبورگ

۱۴



ای کاروان آهسته روا

۴۰



کنسول جدید
نیتندو

۶



محمد
یا آچار
فرانسه؟

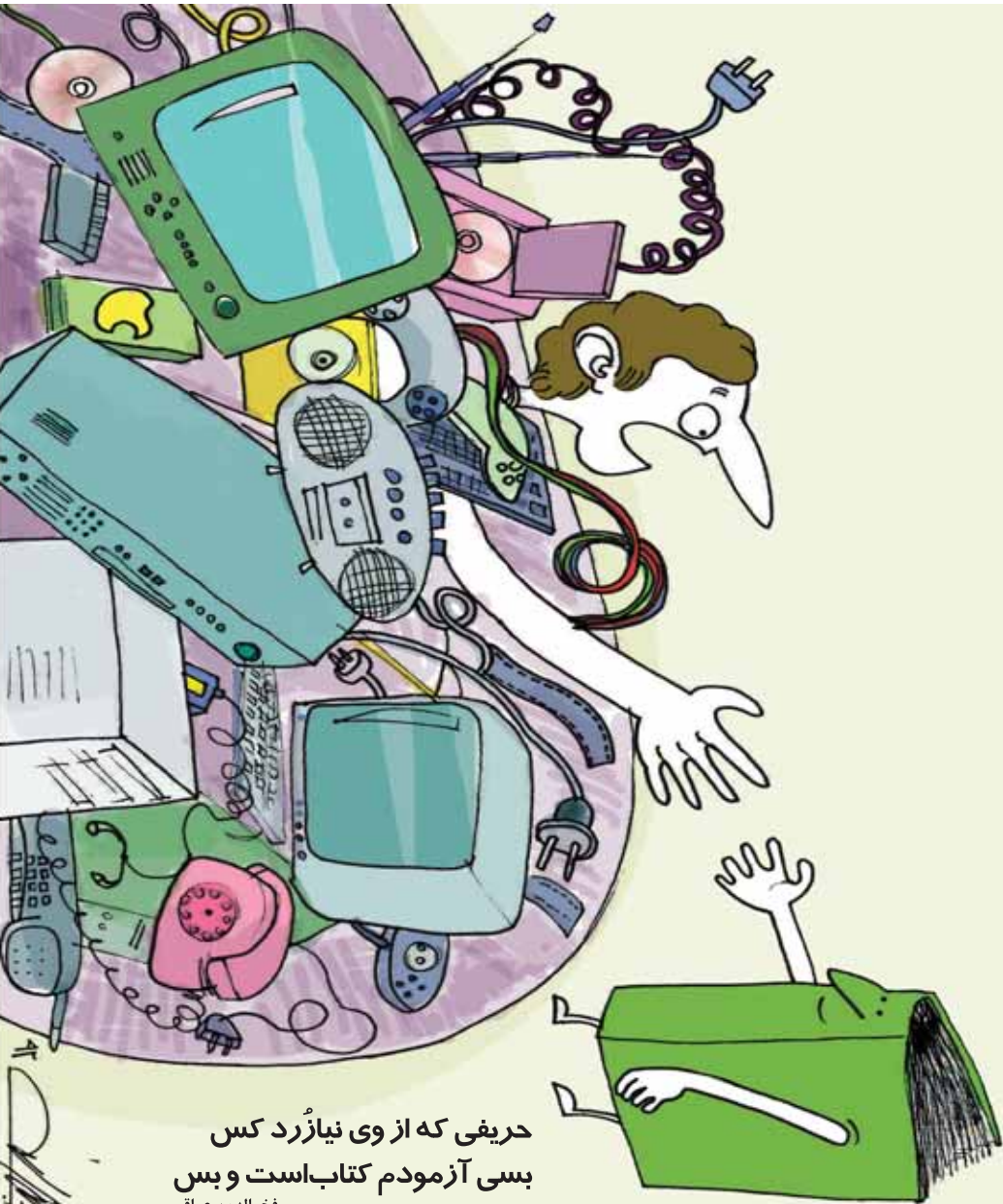
۲



غذای مغز

۸





حریفی که از وی نیازُرد کس
بسی آزمودم کتاب است و بس
فخرالدین عراقی



نگران دل نباشیم

کار چشم دیدن است، مثل یک دوربین فقط می بیند، اما معنایی که از هر دیدنی به دست می آید در جای دیگری اتفاق می افتد. یکی از آن جاهاء، عقل است. عقل می گوید لذت ببر آنچه می بینی زیباست. یا لذتی ندارد این تصویر زشتی که می بینی. عقل می گوید این فیلم به درد تو نمی خورد. این آدم دوست خوبی برایت هست یا نه و ...

جای دیگر دل است. کار دل لطیف کردن دنیای توست. آنچه با چشم می بینی گاهی باید با دلت تعریفش کنی. دوست داشتن چیزی، جایی یا کسی در دل اتفاق می افتد. حتی تنفر از چیزی، جایی و کسی در همین دل اتفاق می افتد. اینها هیجانات تو هستند.

گاهی هم چیزهایی هست که می بینی و عقل و دل با همکاری هم آن چیزها را به تو معرفی می کنند و به تو اطلاعات می دهند. گاهی دوستی هایی پیش می آید. چشم هایت کسی را می بیند. می خواهی با او دوست باشی. گاهی دلت چیزی می گوید و عقلت چیز دیگر. چه می کنی؟ به حرف عقلت گوش می دهی یا به حرف دلت؟ دل ممکن است خیلی وقت ها حرف های خوب بزند و تو را به کارهای خوب تشویق کند، اما گاهی وقت ها هم خودش گمراه می شود، اما عقل همیشه صلاح تو را می خواهد.

فکر می کنم بهتر است در تصمیم هایی که ممکن است سرنوشت زندگی مان را تغییر دهد؛ خرابش کند یا به موفقیت برساند، از حرف عقل پیروی کنیم.

هر چند دل غمگین شود و مدتی هم پژمرده شود. نگران دل نباشیم. دل دوباره آشتی می کند. مخصوصا وقتی بفهمد حرف عقل درست بوده است.

علیرضا متولی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمد علی قربانی

شورای کارشناسی: حسین امینی پویا،

محمد کرام الدینی، ناصر نادری،

حبیب یوسف زاده، علیرضا متولی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: لیلا جلیلی

طراح گرافیک: ایمان اوجیان

شمارگان: ۱۳۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر

شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۸۴

تلفن: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۸۸۸۴۹۰۹۶ - فاکس: ۸۸۳۰۱۴۷۸

شماره تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - صندوق پستی

۸۸۲۰۵۷۷۲ - تلفن: ۱۵۸۷۵/۴۵۸۴

۱۸ گل ممد

۲۰ شادی شکلاتی هرگز!

۲۲ تیر اندازی با تفنگ

۲۴ زندگی وسط زمین و آسمان

۲۶ قاصدک های جوان

۳۰ تقویم تاریخ

۳۲ طنز منظوم

۳۴ زنگ تفریح

۳۹ Carrot Cake

۴۰ ای کاروان آهسته رو!

۴۲ پیشنهاد

۴۴ خلاقیت

۴۶ گل کوچیک

۴۸ دلیر مردان خلیج فارس



جوراب معطر!

سالیان درازی جوراب البسه گران قیمتی محسوب می شد که فقط در مهمانی های با شکوه می پوشیدند!

۲۸

۱۰

کبوترهای ایران

کبوترها آشنا ترین پرندگان ایران و جهان هستند؛ چون در همه جا، جز مناطق یخ زده قطبی یافت می شوند. کبوتر چاهی، کبوتر جنگلی، فاخته، قمری ها و یا کریم ها در این...

۲ محمد یا آچار فرانسه؟

۴ بیماری هزاره سوم

۶ کنسول جدید نیتندو

۸ غذای مغز

۱۲ مسلمانان اهل حساب وجبر

۱۴ متولد هامبورگ

۱۶ چهارچرخ همسایه غاز است!



محمد یا آچارفرانسه؟

عکس: عیسا امیری

تهمینه حدادی



در رشته دیگر فرصت تجربه‌کردن را نداشته باشد.

■ اگر بگویند از فردا دیگر حق کار عملی نداری چه کار می‌کنی؟ ممکن است دیگر درس بخوانم.

■ اگر این رشته را انتخاب نمی‌کردی، چه رشته‌ای را ادامه می‌دادی؟

یک رشته فنی دیگر.

■ اگر کسی رشته‌ات را مسخره کند چه کار می‌کنی؟

می‌آورمش توی کارگاه و می‌گویم یکی از نقشه‌هایی را که کشیدم بخواند و مثل آن را بکشد!

■ اگر کلا درس و مدرسه نبود، دنیا بهتر نبود؟

نه، چون ممکن است من درس بخوانم و بی‌کار بمانم، و بالاخره با درس خواندن به بصیرت و دانشی می‌رسم که آدم‌های درس نخوانده به آن نمی‌رسند.

■ اگر بگویند یک آرزوی کاری بکن، چه می‌گویی؟

یک چیزی، دستگاهی اختراع کنم که زندگی روزمره آدم‌ها را راحت‌تر کند.

■ پروفیسور بالتازار را می‌شناسی؟ نه.

■ اولین چیزی را که یادت می‌آید، بگو:

رایانه: «کارمو راه میندازه.»

کتاب: «دوستش دارم.»

رشته ریاضی: «خوشم نمی‌آید.»

گوشی لمسی: «خوبه.»

دانشمند محبوبت: «انشتین!»

«محمد شهبازپور» در دورود استان لرستان زندگی می‌کند. برای رسیدن به او باید توی جاده‌های سبز و رنگی سفر کنی. او لباس کار به تن دارد و جعبه ابزارش همراهش است. توی هنرستان شهید بهشتی درس می‌خواند و می‌داند که این هنرستان اولین هنرستان تأسیس شده در لرستان است. رشته‌اش چیست؟ «ساخت و تولید»، توی این شهر همه هم‌سن و سال‌های او توی سروکله هم می‌زنند تا در این رشته پذیرفته شده، فوراً بعد از گرفتن دیپلم وارد بازار کار شوند، هستند کسانی هم که به دانشگاه می‌روند و در گرایش‌های مختلف این رشته درس می‌خوانند.

■ اگر بگویند در یک خط رشته‌ات را تعریف کن چه می‌گویی؟

به تبدیل مواد خام به محصولات قابل استفاده در گستره صنعت «ساخت و تولید» می‌گویند.

■ اگر رشته تو نبود چه می‌شد؟

اگر ساخت و تولید نبود، صنعت هم نبود، اگر به دور و برمان نگاه کنیم می‌بینیم خیلی چیزها باید از فیلتر ساخت و تولید رد شود، حتی یک میخ کوچک.

■ اگر بخواهی کسی را تشویق کنی رشته تو را انتخاب کند، چه می‌گویی؟

می‌گویم اگر رشته‌های نظری برود فقط پشت میز می‌نشیند، اما وقتی در دانشگاه بخواهد رشته‌های صنعتی و فنی بخواند باید کار عملی کرده باشد. می‌گویم که من تراشکاری و فرزکاری و جوشکاری را بلدم، اما ممکن است او



رشته ساخت و تولید چیست؟

به طراحی و تبدیل مواد خام به قطعه صنعتی «ساخت و تولید» می‌گویند. در این رشته دانش‌آموزان ریخته‌گری و جوشکاری یاد می‌گیرند. واحدهای برق را هم می‌گذرانند. آنها با استفاده از فولاد، روی، آلومینیم، چدن و... پیچ، صفحه، چرخ‌دنده، میل‌لنگ و... می‌سازند و در این کار از دستگاه‌های بزرگی کمک می‌گیرند. آنها محاسبات فنی و رسم را هم یاد می‌گیرند و می‌توانند چیزهایی را طراحی کنند. در واقع می‌گویند این رشته یک جورهایی هم «طراحی صنعتی» است. محمد می‌گوید به نظر او دستگاه تراش یکی از سخت‌ترین دستگاه‌هایی است که می‌توان با آن کار کرد. اما سرپا ایستادن در این رشته سخت است.

مهندسی ساخت و تولید در دانشگاه

این روزها رشته «ساخت و تولید» آن قدر مهم شده است که چند سال است دانشجویان دانشگاه امیرکبیر هم هفته «ساخت و تولید» برگزار می‌کنند. مثلاً امسال نشست‌هایی داشتند درباره تجاری کردن ابداعات و اختراعاتی که در این زمینه داشته‌اند... با حتی یکی از بخش‌های جالب هفته ساخت و تولید آنها «دختران در صنعت» بوده است. یکی از بهترین دانشگاه‌های دنیا در این رشته «ماساچوست اینستیتو آو تکنولوژی» است. در ایران هم این رشته زیرمجموعه مهندسی مکانیک است و در دو مقطع کاردانی و کارشناسی آموزش داده می‌شود. گرایش‌های این رشته هم «قالب‌سازی» و «ماشین ابزار» است. بعد هم اگر بخواهید کارشناسی ارشد این رشته را بگیرید می‌توانید در گرایش‌های سیستم‌های تولید صنعتی، شکل‌دهی فلزات و (در برخی از دانشگاه‌ها مکترونیک) تحصیل کنید.



جز درس

- در این رشته چیزی که خیلی مهم است ایمنی است. محمد می‌گوید: «وقتی وارد این مدرسه شدیم یک تعهدنامه امضاء کردیم. مفهومش این بود که اگر قدرت تأمین ایمنی و امنیت خودت و دیگران را نداری وارد این رشته نشو. اصلاً یک هفته اول فقط درباره ایمنی کار و دستگاه‌ها با ما صحبت کردند که موقع کار دکمه آستین‌هایمان بسته باشد. وسیله‌ای روی دستگاه‌ها نماند. مراقب دست‌هایمان باشیم. می‌دانید که این رشته خیلی خطرناک است.
- نظافت هم خیلی مهم است. در هر جلسه دو نفر توی کارگاه شهرداری می‌شوند. هر کس خودش مسئول وسایل و جعبه ابزار است و باید صبح‌ها جعبه ابزار را از انباردار تحویل بگیرد و همان‌طور تحویل بدهد. اما اگر شهردارها حواسشان به نظافت دستگاه‌ها و زمین نباشد آن وقت ممکن است از انضباطشان کم شود.
- جعبه ابزار یکی از مهم‌ترین وسایل کار افرادی است که در رشته یا شغل مهندسی ساخت و تولید مشغول به کارند. توی این جعبه انواع و اقسام وسایل هست. این جعبه هم برای دستگاه‌های مختلف فرق دارد. یعنی بنابر نیاز هر دستگاه یک سری وسایل وجود دارد که توی جعبه چیده می‌شود. حالا فکر کنید که بین انبار و کارگاه فاصله باشد و تو جعبه ابزار را اشتباهی بیاوری و نتوانی از هیچ کدام از وسایل استفاده کنی. محمد می‌گوید حواس جمع هم در رشته ما خیلی مهم است.

بیماری هزارهٔ سوم

ملیحه ظریف شاهسون نژاد

امروزه سرطان یکی از عوامل اصلی مرگ و میر است. از این رو جامعهٔ بشری نیازمند آشنایی با بیماری سرطان و راه‌های مقابله با آن است. سرطان سومین عامل مرگ و میر در ایران است. بر پایهٔ گزارش کشوری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (سال ۱۳۸۶) سالانه بیش از ۴۰۰۰۰ نفر در اثر سرطان جان خود را از دست می‌دهند. تخمین زده می‌شود سالانه بیش از ۷۰۰۰۰ مورد جدید سرطانی در کشور اتفاق بیفتد که با افزایش امید به زندگی و درصد سالمندی در جمعیت کشور انتظار می‌رود بروز موارد سرطانی در دو دههٔ آینده به دو برابر افزایش یابد.

عوامل عمدهٔ ابتلا به سرطان

خطر هستند مبتلا به سرطان نخواهند شد.

● بعضی افراد نسبت به سایرین به عوامل خطر شناخته شده حساس‌تر هستند.

کهولت سن: مهم‌ترین عامل ایجاد سرطان است و بیشتر سرطان‌ها در افراد بالای ۶۵ سال دیده می‌شود، اما در عین حال افراد در هر سنی، حتی کودکی، نیز ممکن است به سرطان مبتلا شوند. **دخانیات:** استفاده از محصولات تنباکو یا قرار داشتن پیوسته در معرض دود آن خطر ابتلا به سرطان‌های ریه، حنجره، دهان، مری، مثانه، کلیه، حلق، معده، لوزالمعده و دهانهٔ رحم را افزایش می‌دهد.

کمبود فعالیت بدنی یا اضافه وزن: فعالیت بدنی کم و اضافه‌وزن نیز از جمله عواملی هستند که خطر ابتلا به سرطان‌های پستان، روده بزرگ، مری، کلیه و رحم را افزایش می‌دهند. **رژیم غذایی نامناسب:** رژیم غذایی می‌تواند در بروز بسیاری از سرطان‌ها؛ مثل روده، معده، دهان، پستان و مری

در طول زمان چندین عامل ممکن است سبب تغییر سلول سالم به سلول سرطانی شوند. زمانی که به خطر ابتلا به سرطان فکر می‌کنید این نکات را به خاطر داشته باشید:

- هر عاملی سرطان‌زا نیست.
- سرطان در اثر ضربه ایجاد نمی‌شود.
- سرطان مسری نیست.
- داشتن یک یا دو عامل خطر به این معنی نیست که شما به سرطان مبتلا خواهید شد.
- بیشتر افرادی که در معرض عوامل

مؤثر باشد. توصیه می‌شود از میوه، سبزی و فیبر بیشتر استفاده کنید و گوشت قرمز و گوشت فرآوری شده و نمک کمتر. **مشروبات الکلی:** خطر ابتلا به سرطان‌های دهان، حلق، مری، حنجره، کبد و پستان را افزایش می‌دهد. **مواد شیمیایی و مصنوعات خاص:** کار و تماس با آزبست (پنبه نسوز)، بنزن، بنزیدین، کادمیوم، نیکل یا وینیل کلراید می‌تواند موجب افزایش خطر ابتلا به سرطان شود.

پرتو فرابنفش (UV): از اشعهٔ خورشید و دستگاه‌های برنزه‌کننده ساطع می‌شود. این اشعه موجب پیری زودرس پوست و آسیب دیدگی آن می‌شود و ممکن است به سرطان پوست منجر شود.



علائم هشداردهنده سرطان

- وجود توده یا ضخیم‌شدگی در هر قسمتی از بدن
- رشد خال جدید یا تغییراتی در خال قدیمی
- زخمی که التیام نمی‌یابد
- تنگی نفس، خشونت در صدا یا سرفه‌ای که از بین نمی‌رود
- تغییراتی در اجابت مزاج (اسهال یا یبوست که بیشتر از چهار تا شش هفته طول بکشد)
- مشکل در دفع ادرار
- ناراحتی پس از خوردن غذا (سوءهاضمه مداوم)
- اشکال در بلع
- افزایش یا کاهش بی‌دلیل وزن
- ترشحات یا خونریزی‌های غیرمنتظره
- احساس ضعف یا خستگی شدید
- تعریق شبانه بدون علت مشخص
- درد و ناراحتی با علت نامشخص که بیش از یک ماه ادامه یابد
- در بیشتر مواقع این علائم، به معنی وجود سرطان نیستند یا ممکن است به دلیل وجود تومور خوش خیم یا دلایل دیگر باشند و فقط پزشک می‌تواند در این مورد نظر دهد. شخصی که این علائم یا تغییرات دیگری در او مشاهده شود باید هرچه سریع‌تر به پزشک مراجعه کند تا بیماری‌اش تشخیص داده شده، درمان شود.

* برای کسب اطلاعات بیشتر به نشانی www.ncii.ir مراجعه فرمایید.



به یائسگی ممکن است عوارض جانبی خطرناکی داشته باشد. هورمون‌ها می‌توانند خطر ابتلا به سرطان پستان، سکته قلبی یا لخته‌شدن خون را افزایش دهند.

توارث: سابقه ابتلا به سرطان در خانواده

ویروس‌ها و باکتری‌ها: به‌طور مثال ویروس پاپیلوم انسانی از عوامل خطرزای سرطان دهانه رحم شناخته شده است. ارتباط ویروس‌هایی مثل هپاتیت، ویروس ایدز، ویروس اپشتین‌بار یا برخی دیگر از سرطان‌ها شناخته شده است. ارتباط باکتری هلیکوباکتر پیلوری با زخم معده و افزایش خطر سرطان معده نیز مشخص شده است.

پرتو یونیزان: این‌گونه تشعشعات، پرتوهایی هستند که از فضای خارج جو زمین، غبار رادیواکتیو، گاز رادون، اشعه ایکس و منابع دیگر ایجاد می‌شوند و باعث آسیب‌دیدگی سلول‌ها و افزایش خطر ابتلا به سرطان می‌شوند.

هورمون‌ها: هورمون درمانی مربوط

باتوجه به امکانات جدیدی که این سری از کنسول‌های نینتندو با خود یدک می‌کشند و با در نظر گرفتن بازی‌های موجود و توانایی ساخت بازی‌های متفاوت، به‌طور کامل واضح است که باید حالا حالاها منتظر به‌بازار آمدن بازی‌های کاملاً متفاوت باشیم. شاید بهتر باشد پول‌های تو جیبی‌مان را فعلاً پس‌انداز کنیم و منتظر بمانیم.

درباره کنسول جدید نینتندو

ایمان اوجیان

سرانجام شرکت نینتندو نیز از کنسول جدیدش در نمایشگاه سالانه E3 رونمایی کرد و اطلاعات کاملی درباره آن ارائه نمود، اما هنوز بازی‌های آن به‌طور مشخص و کامل به بازار معرفی نشده‌اند. بنابراین باید صبر کرد و منتظر رخدادهای جدید برای این کنسول بود.



حرکت سنج

به همراه شتاب‌سنج و موقعیت یاب

دوربین

صفحه لمسی
۶ اینچی HD

حسگر

هدایت‌کننده‌ها

قابلیت لرزش

میکروفون

خروجی صدا برای هدفون

باتری‌های قابل شارژ

قلم دیجیتال

بلندگوهای
استریو

CONTROLLER FEATURES



CONSOLE FEATURES



مشخصات دستگاه

- سال ارائه به بازار: ۲۰۱۳
- میزان سازگاری با قطعات مدل قبلی:
با تمامی قطعات و بازی‌ها
- خروجی تصویر:
۱۰۸۰p, ۱۰۸۰i, ۷۲۰p, HDMI, S-video
- خروجی صدا:
۶ کانال پرولاپیک
- حافظه داخلی:
متغیر، قابلیت افزایش حافظه با کارتهای
حافظه خارجی
- CPU:
IBP Power- Based multi-core
microprosessor



قابلیت‌های این کنسول جدید



قابلیت طراحی تصویر با قلم



قابلیت بزرگ‌نمایی صفحات وب یا سایر
تصاویر روی تلویزیون روی هدایتگر



قابلیت بازی هم‌زمان روی هدایتگر
و صفحه تلویزیون



قابلیت بازی با تمامی قطعات
به صورت هم‌زمان



قابلیت بازی بدون تلویزیون



قابلیت استفاده از حسگر حرکتی روی هدایتگر
حین بازی

USE EXAMPLES

غذای مغز



علیرضا متولی

در شماره‌های قبل نوشتیم برای رسیدن به موفقیت بهترین کار این است که به جای جلوزدن از دیگران، سعی کنیم از خودمان جلو بزنیم و نوشتیم که خداوند ابزارهای مورد نیاز برای این کار را در درون ما گذاشته است. کافی است این ابزارها را بشناسیم و از آنها استفاده کنیم تا بتوانیم مسیر زندگی را با موفقیت پیش ببریم. یکی از این ابزارها توانایی‌های مغز است. نوشتیم که مغز از دو نیم‌کره راست و چپ تشکیل شده که هر کدام از اینها وظایف خاصی دارند، اما در انجام دادن کارهایی که به آنها محول شده با همدیگر همکاری می‌کنند. در افراد مختلف یکی از دو نیم‌کره فعال‌تر است و همین پدیده باعث می‌شود ویژگی‌های افراد با هم متفاوت باشد. اگر مطالب شماره قبل را نخوانده‌ای بهتر است به آنها مراجعه کنی تا اطلاعاتت در این باره بیشتر شود. یا دست کم با مراجعه به جدولی که در آنجا آورده‌ام تا حدودی متوجه شوی که از دسته افراد راست مغز هستی یا چپ مغز.

دو یا سه فیلم پر زد و خورد نگاه نکنی.

اکسیژن

یکی از غذاهای ضروری و اصلی مغز، که البته جزو غذاها نیست، اکسیژن است. اکسیژن در هوایی که تنفس می‌کنیم موجود است، اما به دلیل آلودگی هوا که بیشتر شهرها به آن دچار هستند میزان ترکیبات مضر موجود در هوا بیشتر از اکسیژن است.

از طرفی نحوه تنفس بسیاری از ما ناصحیح است و تقریباً می‌توان گفت بیشتر ما در حدی که نمیریم تنفس می‌کنیم و نه در حدی که بدن ما به آن نیاز دارد.

پس اول باید به دنبال هوای پاک باشیم و بعد راه درست نفس کشیدن را یاد بگیریم. هوای پاک در مناطقی فراوان است که از فضای سبز مناسب برخوردار هستند و از کارخانه‌ها دورند و رفت‌وآمد خودروها در آن کم است. اگر در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنی، بهترین کار این است که ساعتی از روزت را در پارک بگذرانی. داشتن چندین گلدان در محیط خانه علاوه بر زیبایی محیط منزل باعث تولید اکسیژن می‌شود.

اما تنفس صحیح تنفسی است که از عمق مناسبی برخوردار باشد. نفس عمیق به همین می‌گویند.

در تنفس عمیق باید کل حجم ریه پر از هوا شود، اما اگر دقت کنی، خودت و اطرافیانت نفس‌های تند و کم‌عمق می‌کشید. با کمی تمرین می‌توانی بدنت را عادت بدهی که به طور خودکار عمیق نفس بکشد.

تمرینش هم ساده است هر روز چندین بار به مدت پنج دقیقه به تعداد شش شماره نفس بکش. به اندازه چهار شماره نگاه دار و به اندازه شش شماره بیرون بده. این تمرین اگر به مدت یکی دو هفته انجام شود بدن خودبه‌خود به آن عادت می‌کند. راه‌های بعدی بماند برای بعد.

در این شماره، بنا بر این است که بگوییم چگونه این دو نیم‌کره را فعال‌تر کنی تا ضمن حفظ خاصیت مغزت از قسمت مخالفش هم برای موفقیت بیشتر بهره‌گیری:

تغذیه مناسب

یکی از پرخورترین قسمت‌های بدن مغز است؛ یعنی بخش عمده‌ای از غذایی که می‌خوری، پس از تجزیه و ورود به خون راهی مغز می‌شود. دلیل این پرخوری مغز، پرکاری‌اش است. درست است که به نسبت قلب، مغز آرام به نظر می‌رسد، اما همه فعالیت‌های شناختی و تنظیم امور بدن در مغز اتفاق می‌افتد از بینایی و شنوایی گرفته تا لامسه، بویایی، واکنش‌های مناسب به اتفاقات، حافظه و یادگیری، حل مسئله‌های زندگی، تصمیم‌گیری‌ها و خیلی از فعالیت‌هایی که انجام می‌دهی به خاطر فعالیت مغز است. پس باید تغذیه مناسبی داشته باشی که مغزت قدرتمندانه و به بهترین شکل فعالیت کند. درباره اینکه چه بخوری و چه نخوری باید متخصص تغذیه اظهارنظر کند، اما همه غذاهای طبیعی با رعایت تعادل در خوردن برای مغز مفید هستند.

و همه غذاهای مصنوعی برای مغز مضر هستند. طبق نظر کارشناسان تغذیه مهم‌ترین وعده غذایی صبحانه است. اگر بدون صبحانه وارد مدرسه می‌شوی بدان که یک مغز گرسنه را به مدرسه می‌بری و مغز گرسنه توان یادگیری ندارد.

استراحت

بیدارماندن تا نیمه‌های شب، تماشای فیلم‌های ماجراجویانه و پر زد و خورد، دشمن مغز است. متأسفانه بیشتر جوانان و نوجوانان به این‌گونه فیلم‌ها علاقه نشان می‌دهند و همین کار باعث حس خستگی مغز می‌شود. اگر به چنین فیلم‌هایی علاقه‌مند هستی، بهتر است تعادل را رعایت کنی و در ماه بیش از



کبوترهای ایران

محمد کرام الدینی

کبوترها آشناترین پرندگان ایران و جهان هستند؛ چون در همه جا، جز مناطق یخ زده قطبی یافت می‌شوند. کبوتر چاهی، کبوتر جنگلی، فاخته، قمری‌ها و یاکریم‌ها در این خانواده بزرگ جای دارند. کبوترها تند پروازند و دم به نسبت بلند و بال‌های نوک‌تیز دارند.

چه می‌خورند؟

کبوترها، قمری‌ها و یاکریم‌ها بیشتر گیاه‌خوارند و از دانه‌ها، جوانه‌ها، برگ‌ها و گاه نیز از حشرات تغذیه می‌کنند.

کبوترها

جز کبوتر خانگی که در برخی خانه‌های شهری و روستایی یافت می‌شود، چند نوع کبوتر وحشی نیز در ایران زندگی می‌کنند؛ مثل کبوتر چاهی، کبوتر کوهپایه (فاخته)، کبوتر جنگلی، کبوتر خاوری.

چاهی

کبوتر چاهی بیشتر در دیواره چاه‌های قنات آشیانه می‌سازد، ولی مدت‌هاست که شهرنشین شده و در شکاف دیوارهای شهرها هم آشیانه می‌سازد.

فاخته یا کوکو؟

کبوتر کوهپایه بیشتر در درخت‌زارهای باز و مزارع زندگی می‌کند و در شکاف‌های درختان و سنگ‌ها آشیانه می‌سازد. کبوتر جنگلی نیز که بزرگ‌ترین کبوتر است، در جنگل زندگی می‌کند. صدای این دو پرند که هر دو فاخته نیز نامیده می‌شوند، شباهت بسیار با پرندای به نام کوکو دارد. به همین علت گاه، کوکو را با این دو کبوتر اشتباه می‌گیرند.

قمری‌ها

کوچک‌تر از کبوترها هستند. در ایران

چند نوع قمری زندگی می‌کنند: قمری خاوری، قمری معمولی و قمری خانگی. قمری معمولی در بیشتر مناطق ایران، جز جنوب کشور زندگی می‌کند. قمری خانگی در شهرها و روستاهای ایران، جز شمال غربی و زاگرس زندگی می‌کند.

یاکریم هم نوعی قمری است که از قمری خانگی بزرگ‌تر است و در شهرها و مناطق روستایی زندگی می‌کند.

یاکریم یا قمری؟

در شهرهایی مانند تهران تعدادی پرندۀ از خانواده کبوترها زندگی می‌کنند. یکی از این پرندۀها قمری خانگی نام دارد که در خانه‌ها آشیانه می‌کند و چندان از انسان گریزان نیست. بعضی‌ها به اشتباه این پرندۀها را یاکریم می‌نامند. در حالی که یاکریم پرندۀ دیگری است که مدت‌هاست در شهرهای بزرگ یافت نمی‌شود.

کبوتر در زندگی ما

انسان پس از هزاران سال تربیت کبوتر چاهی، از پرورش‌دادن آن، انواع بسیار زیادی کبوتر اهلی به دست آورده است.

در اطراف زیارتگاه‌ها معمولاً تعداد زیادی کبوتر زندگی می‌کنند که مردم به آنها کبوتر حرم می‌گویند و به آنها دانه می‌دهند.



یاکریم

یاکریم نام پرنده‌ای از خانواده کبوترهاست. تفاوت یاکریم با قمری خانگی در این است که یاکریم از قمری خانگی بزرگ‌تر است. بخشی از پرهای پشت گردن یاکریم به رنگ تیره و به شکل هلال است. سینه یاکریم به رنگ نخودی روشن است، اما سینه قمری خانگی مسی رنگ است.





مسلمانان اهل حساب و جبر

ناصر نادری

راجر بیکن، معتقد است: «ریاضی، کلید علوم و اشیای این جهان است. روشن است که اگر بخواهیم بدون شک به یقین برسیم و بدون خطا به حقیقت دست یابیم، باید پایه‌های دانش را بر ریاضی بگذاریم.» ریاضیات با ترجمه آثار یونانی، هندی و ایرانی وارد جامعه مسلمانان شد. مسلمانان این دانش را با استعداد، هوش و ذکاوت خود پروراندند، توسعه و تعمیق بخشیدند؛ به نحوی که اگر اروپاییان در سده‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی به شمار اندکی از اندیشه‌های ریاضی دست یافته بودند، مسلمانان، حدود چهارصد سال پیش از آن، محاسبه‌های پیچیده‌ای انجام می‌دادند. در این شماره، به پاره‌ای از دستاوردهای علمی مسلمانان در علم ریاضیات می‌پردازیم.

«سدهانت» و آشنایی با ریاضیات

گویند روزی یکی از دانشمندان هند به دربار منصور، خلیفه عباسی آمد و با خود رساله‌ای در باب ریاضیات داشت. این همان کتاب «سدهانت» یا «سند هند» بود که زیربنای تحقیقات ریاضی آتی مسلمانان شد. سدهانت در زبان سانسکریت به معنی «معرفت و طریقه علمی» است. این کتاب را در پایان قرن هشتم یا اوایل قرن نهم، «محمد بن ابراهیم قراری»، از ریاضی‌دانان و ستاره‌شناسان مسلمان، به زبان عربی ترجمه کرد. به این وسیله، مسلمانان به کاربردن صفر و اعداد را آموختند.

اعداد هندی یا اعداد عربی

اعداد مزبور از زبان عربی به اروپا رفت و آنان که آشنایی با مأخذش نداشتند، بر آن نام «اعداد عربی» نهادند. گاهی اروپاییان این اعداد را به خوارزمی، ریاضی‌دان مسلمان، نسبت می‌دهند. چرا که او نخستین کسی بود که رساله‌ای عربی در حساب و جبر نوشت و این اعداد را در آن به کار برد. اروپاییان، صفر و اعداد دیگر را از مسلمانان

گرفتند. هم اینان واژه‌های Ciper و Zero را که به معنای «صفر» است، از آنان به عاریت بردند. به تعبیر دکتر زیگرید هونکه در کتاب «فرهنگ اسلام در اروپا» این لغت به صورت «صفیروم» و «صفرو» در ایتالیا، به شکل «شیفر» در فرانسه و «صیفر» در انگلستان و آلمان باقی مانده است.

خوارزمی، پدر علم جبر

خوارزمی (۲۳۲-۱۸۰ ق)، ریاضی‌دان، منجم، مورخ و جغرافی‌دان مسلمان ایرانی، که اروپاییان او را الگوریتم (Algorism) می‌خوانند، بنیان‌گذار علم جبر است و کتاب «حساب الجبر و المقابله» او در موضوع خود، بی‌نظیر است.

این کتاب را «جرارد کرمینی»^۱ به لاتین ترجمه کرد و علم جبر از این راه به اروپا عرضه شد.

نام عربی این علم که «جبر» است، هنوز هم در زبان‌های اروپایی به کار می‌رود. لفظ الگوریتم (algorithm - فرانسوی) و الگوریسم و نظایر آنها که در زبان‌های اروپایی به معنی فن محاسبه با ارقام یا

علامت‌های مخصوص دیگر به کار می‌رود، به این خاطر است که عنوان لاتین کتاب حساب خوارزمی، به جای «الخوارزمی» به غلط «الگوریسمی» ترجمه شده بود. جبر خوارزمی در قرون وسطی نزد اروپاییان، اهمیت فوق‌العاده یافت و تا زمان «ویت» (متوفی در سال ۱۶۰۳) مبنای مطالعات ریاضی اروپاییان بود.

آثار ریاضی خوارزمی

● کتاب «مختصر من حساب و الجبر و المقابله»

قدیمی‌ترین کتاب ریاضی از دوره اسلامی.

● کتاب «الجَمْعُ و التَّفْرِیقُ»

نخستین کتابی که در دوره اسلامی درباره حساب با ارقام هندی نوشته شده است.

● کتاب «زیج»

نخستین کتاب در دوره اسلامی که اصطلاح «جیب» در آن به کار رفته و شامل جدول‌های مثلثاتی و... است.

دانشمندان دیگر

عمر خیام و تکامل علم جبر

عمر خیام سال ۴۳۹ ق در نیشابور به دنیا آمد و در همان جا تعلیم و تربیت یافت. بی شک چندین قرن تکامل علم جبر، در آثار عمر خیام به اوج خود رسید. وی معادلات جبری تا درجه سوم را به صورتی دقیق و منظم طبقه بندی و بعضی از آنها را به طریق هندسی حل کرد. جبر خیام را از لحاظ کمال و وضوح، روش بیان و نیز محتوای ریاضی آن، یکی از شاهکارهای ریاضیات مسلمانان باید دانست.

غیاث الدین جمشید کاشانی

و علم اعداد

غیاث الدین جمشید کاشانی از حدود سال ۸۰۸ ق تا پایان عمرش؛ یعنی سال ۸۳۲ ق فعالیت علمی داشت. وی حدود سال ۸۲۴ ق به دعوت «الغبیک» به سمرقند رفت و مدیر رصدخانه سمرقند شد. کاشانی در محاسبه و نظریه اعداد، بزرگترین ریاضیدان مسلمان است. کاشف حقیقی کسر اعشاری او بوده و اندازه بسیار صحیحی از عدد پی (π) را به دست آورده است. عدد π ؛ یعنی نسبت محیط دایره به قطر را غیاث الدین با چنان دقتی حساب کرده بود که تقریباً ۱۵۰ سال بعد از وی در دنیا بی رقیب بود. وی مقدار 2π را در «رساله محیطیه» مساوی با $6/2831853071795865$ به دست آورد.

آثار ریاضی کاشانی

●المحیطیه

کاشانی در این رساله، کیفیت نسبت محیط دایره را به قطر آن معین می کند.

●مفتاح الحساب

این کتاب از مهم ترین آثار اوست که برخی از قواعد ریاضی را که خودش کشف کرده در این کتاب آورده است.

آثار ریاضی بوزجانی

● کتاب «ما يحتاج الیه الكتاب و العمل من علم الحساب»

برخی عناوین کتاب، عبارتند از: نسبت، ضرب، مساحت و...

● کتاب «فی ما يحتاج الیه الصانع من اعمال الهندسه»

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه «یاصوفیا» در استانبول ترکیه موجود است.

● کتاب «فی ترکیب عدالوفق فی المربعات»

این کتاب، به ترکیب مربعات وفقی ارتباط دارد.

● کتاب «جواب ابی الوفا...»

این کتاب مربوط به پاسخی است که بوزجانی در پرسش «ابوعلی حبوبی» برای محاسبه مساحت مثلث، بدون به کار بردن ارتفاع آن داده است.

دستور بوزجانی برای محاسبه مساحت مثلث چنین است:

$$\sqrt{\left[\left(\frac{c+a}{2}\right)^2 - \left(\frac{a}{2}\right)^2\right] \left[\left(\frac{a}{2}\right)^2 - \left(\frac{c-b}{2}\right)^2\right]}$$

در این دستور، a و b و c اندازه های اضلاع مثلث است.

ابوریحان بیرونی و علم مثلثات

کروی

ابوریحان بیرونی سال ۳۶۲ ق در بیرون خوارزم به دنیا آمد. او از همان آغاز جوانی به تحقیق و تألیف پرداخت و با دانشمندان دیگر، مانند ابوعلی سینا مکاتبه علمی داشت. بیرونی را از بزرگترین ریاضیدانان جهان دانسته اند. «اسمیت»^۲ در کتاب «تاریخ ریاضیات» آورده است:

«بیرونی، درخشان ترین چهره علمی زمان خود در ریاضی بوده است.»

یا «جرج سارتن» در کتاب «مقدمه ای بر تاریخ علم» به نبوغ وی و وسعت آگاهی اش اعتراف می کند و می گوید:

«بیرونی، نه تنها از فیلسوفان و ریاضی دانان نامدار است، بلکه از بزرگترین مورخان اسلام و از نامدارترین دانشمندان جهان است.»

ابوالوفا بوزجانی و پیشرفت علم

مثلثات

ابوالوفا بوزجانی (۳۸۸-۳۲۸ ق)، ریاضیدان و منجم ایرانی، کتاب جبر خوارزمی را شرح داد و معادلات درجه چهارم را حل کرد. او نخستین کسی بود که نظریه سینوس را در رابطه اش با مثلثات کروی تعمیم داد. همچنین مفهوم تانژانت و کتانژانت «قاطع تمام» را در مثلثات پدید آورد و رابطه نسبت های شش گانه مثلثاتی را بیان داشت. ابوالوفا نخستین کسی است که قضیه «جیب ها» را در مثلث کروی به اثبات رسانده است. وی از معادلات زیر آگاه بود:

$$(a \pm b) = \text{Sina.Cosb} \pm \text{Cosa.Sinb}$$

$$n^2 \frac{a}{2} = 1 - \text{Cosa}$$

$$2a = 2\text{Sina.Cosa}$$

و هم او بود که نخستین بار قطر ظل (تانژانت) را مطرح کرد، نه «کوپر نیکوس» که معمولاً او را چنین می پندارند.

مدارس در آلمان

مدارسی در آلمان از اواسط مرداد باز می‌شوند و تا اواخر خرداد هم ادامه دارند. دانش‌آموزان حدود یازده ماه باید به مدرسه بروند. البته هر دو ماه یکی دو هفته‌ای تعطیلی دارند. ساعت شروع مدرسه هم از هشت صبح است تا دو و نیم بعدازظهر. دو روز در هفته هم تا سه و نیم بعدازظهر. هر چقدر هم سال بالایی تر باشید ساعت درس‌ها هم بیشتر می‌شود. برای مثال یکی دو روز در هفته را باید تا ساعت چهار و نیم بعد از ظهر در مدرسه باشید.

متولد هامبورگ

مریم سعیدخواه

قرار گذاشتیم که بیاید و با او درباره درس خواندن در مدرسه‌های خارج از ایران صحبت کنیم. چند باری با او تلفنی حرف زده بودم، اما وقتی خودش را معرفی کرد؛ باورم نمی‌شد. گلناز بود، همان دختر ایرانی متولد هامبورگ. راستش من بیشتر منتظر دیدن دختری بودم با سر و شکل غربی، اما وقتی با چادر ملی و کاملاً محجبه پشت میزم ایستاد و خودش را معرفی کرد شاید اگر کمی لهجه نداشت باورم نمی‌شد گلناز باشد. گلناز علی‌نقی هفده ساله است او خوب فارسی حرف می‌زند و تلاش می‌کند خواندن و نوشتن را هم یاد بگیرد. گلناز در حال حاضر کلاس دهم را تمام کرده و به کلاس یازدهم می‌رود، دو سال دیگر هم دیپلمش را می‌گیرد.



■ مدرسه‌هایتان مختلط هستند؟

یعنی چی؟

■ یعنی دختر و پسر در یک کلاس

درس می‌خوانید؟

بله. در کلاس‌ها هم دختر هست و هم پسر.

■ مدرسه‌تان چه امکاناتی دارد؟

آزمایشگاه، سالن ورزش، کتابخانه، سایت، لابی و سلف، همین. کلاس‌ها هم معمولاً پانزده نفری تشکیل می‌شود.

■ بچه‌ها می‌توانند با خودشان لپ‌تاب

یا تبلت بیاورند مدرسه؟

نه، اجازه آوردن لپ‌تاب و این وسایل را نداریم. نیازی هم نیست. هر وقت بخواهیم می‌توانیم به کتابخانه برویم و از کامپیوتر استفاده کنیم یا اگر برای درسی نیاز باشد که سر کلاس لپ‌تاب داشته باشیم از دفتر مدرسه امانت می‌گیریم.

■ تلفن همراه چطور؟ می‌توانید آن را

ببرید سر کلاس؟

نه اصلاً. ما اجازه نداریم تلفن همراه به مدرسه ببریم.

■ اگر گوشی ببرید چه می‌شود؟

باید آن را قایم کنیم وگرنه گوشی را می‌گیرند و بعد از یک روز آن را به پدر و مادرمان تحویل می‌دهند.

■ حتماً کتابخانه خوب و مجهزی

دارید با کلی کتاب خوب و خواندنی!

برای نامحرم است. بعد پرسید نامحرم

چیست؟ من هم برایش توضیح دادم.

■ از کی باحجاب شدی؟

کلاس ششم که بودم با دختری مراکشی آشنا شدم؛ او خیلی صادق بود و همین‌طور معتقد. هیچ وقت دروغ نمی‌گفت و کاری هم به کار کسی نداشت. خیلی هم باحجاب بود. اول جذب اخلاق خویش شدم بعد کم‌کم با هم دوست شدیم. او درباره اسلام خیلی برای من حرف می‌زند. بعدها من هم تصمیم گرفتم حجابم را رعایت کنم. پدرم اول باحجابم مخالفت کرد، البته او می‌گفت باید درست تصمیم‌گیری مبدا بعداً پشیمان شوی، ولی وقتی اصرار من را دید و جدیتم را، قبول کرد.

■ همیشه این‌قدر باحجاب هستی؟

در ایران بله.

■ پس یعنی در آلمان نه؟

چرا. آنجا هم حجاب دارم فقط چادر ندارم.

■ یعنی مشکلی نیست توی مدرسه با حجاب باشی؟

نه؛ هیچ مشکلی نیست. من با مانتو و مقنعه می‌روم مدرسه. توی آلمان هم هستند کسانی که حجاب دارند، حتی بعضی‌ها با پوشیه هستند.

■ هم‌کلاسی‌هایت چه؟ برایشان مهم

نیست؟

چرا! یک‌بار یکی از هم‌کلاسی‌هایم از من پرسید تو باحجاب می‌خوابی؟! من هم بدون ناراحتی برایش توضیح دادم حجاب



دوره تحصیلی

ما اول یک دوره چهار ساله را می‌گذرانیم که الان پنج ساله شده است. بعد وارد دوره دبیرستان می‌شویم. اگر به دبیرستانی برویم که دوازده ساله باشد باید دو سال زیر نظر معلم‌ها باشیم بعد از دو سال نتیجه را اعلام می‌کنند که می‌توانیم در همین مدرسه ادامه تحصیل بدهیم یا نه. اگر پاسخ منفی باشد باید برویم به مدرسه‌ای که دوره تحصیلی سیزده سال طول می‌کشد. ما در دو سال آخر انتخاب رشته می‌کنیم. بعضی از بچه‌ها هم دو سال آخر تحصیلشان را به مدرسه‌های فنی می‌روند.

بله. موقع امتحان‌ها توی جامدادی یا کف دست می‌نویسند یا یواشکی گوشی می‌برند.

اگر قلب را بگیرند چی؟

هیچی دیگه. صفر می‌گیریم.

نمره‌هائیان از چند تا چند است؟

از یک تا شش. یک بهترین نمره است. اگر هم شش بگیریم باید توی امتحان‌های بعدی جبران کنیم.

چه حسی نسبت به ایران داری؟

راستش باورم نمی‌شد ایران این قدر زیبا باشد. من تا قبل از اینکه به ایران سفر کنم ایران را یک جای خشک و بی‌آب در ذهنم می‌دیدم، اما همه چیز برعکس شد.

شنیده‌ام تازگی از زیارت امام رضا(ع)

برگشتی. آنجا چه احساسی داشتی؟

نمی‌توانم بگویم چه احساسی داشتم. باورم نمی‌شد آنجا هستم. انگار خواب بودم و رفته بودم به قسمتی از بهشت. مخصوصاً وقتی نقاره‌ها به صدا در آمد.

غیر از مشهد کجاها رفتی؟

اصفهان که بسیار زیباست. دماوند و قم هم رفتم.

بزرگ‌ترین آرزوی گلناز، دختر

ایرانی متولد هامبورگ چیست؟

اینکه بیایم در ایران زندگی کنیم. اینجا زندگی هست، شور و نشاط و انگیزه. از همه مهم‌تر دلتنگی کم است.

نه. هر کس می‌آید و خودش می‌رود سر کلاس.

تو چه رشته‌ای می‌خوانی؟

من تازه انتخاب رشته کردم و دوست دارم رشته طبیعت و انسان را بخوانم.

چطور انتخاب رشته می‌کنید؟

من به این رشته علاقه داشتم، کمی هم درباره‌اش مطالعه کردم دیدم می‌توانم در این رشته موفق باشم. بعد تقریباً اواخر سال گذشته انتخاب رشته کردم. معلم‌ها هم بعد از یک‌ماه به من پاسخ دادند که قبول شدم.

امتحان پایان سال هم دارید؟

نه به آن شکل. بیشتر امتحان‌ها طی سال انجام می‌شود.

شما کنکور ندارید؟

نه ما کنکور نداریم، ولی برای اینکه بتوانیم رشته خوبی و دانشگاه خوبی انتخاب کنیم، معدل دو سال آخرمان خیلی مهم است. برای همین بچه‌ها دو سال آخر را حسابی درس می‌خوانند.

تنبيه هم دارید؟

بله. تا سه بار معلم‌ها تذکر می‌دهند. بعد برای ده دقیقه فرد بی‌انضباط از کلاس اخراج می‌شود اگر باز هم ادامه داشته باشد با پدر و مادرش صحبت می‌کنند.

قلب چي؟

مواد درسی

در دوره عمومی دبیرستان، ما درس‌هایی مثل ریاضی، تاریخ، سیاست، بیولوژی، ورزش، ... و زبان را می‌خوانیم و همین‌طور فیزیک و شیمی که هر شش ماه تغییر می‌کند. البته در درس زبان باید در کنار زبان آلمانی سه زبان دیگر را هم یاد بگیریم. انگلیسی، روسی، اسپانیولی یا فرانسوی. من اسپانیولی را انتخاب کرده‌ام. دو سال آخر بیشتر درس‌های تخصصی رشته انتخابی را می‌خوانیم.



نه، اتفاقاً برعکس کتاب‌خانه خوبی نداریم حتی سال قبل بعضی از پدر و مادرها هم در این مورد شکایت داشتند.

چند ساعت در هفته ورزش می‌کنید؟

ما دو ساعت در هفته را ورزش می‌کنیم. هر دو سه ماه یک‌بار هم رشته ورزشی‌مان را تغییر می‌دهیم. والیبال، بسکتبال، فوتبال، یا ورزش‌های دیگر.

باحجاب ورزش می‌کنی؟

بله. با بلوز و شلوار ورزشی و مقنعه. همیشه بچه‌ها موقع ورزش از من می‌پرسند گرم نیست؟ سخت نیست؟ اما من نه سختم است و نه گرمم.

پس ناهار را در مدرسه می‌خورید؟

بله. ولی من معمولاً از ناهار مدرسه نمی‌خورم. مگر مواقعی که سالاد یا غذای بدون گوشت سرو شود.

شما در مدرسه کمد اختصاصی هم

دارید؟ مثل بعضی از فیلم‌ها؟

نه، هیچ کمدی نداریم. اتفاقاً من هم همیشه فکر می‌کردم باید مثل بعضی از کارتون‌ها و فیلم‌ها، کمدی برای وسایل شخصی داشته باشیم که نداشتیم. شاید بعضی مدارس دیگر داشته باشند، ولی ما نداریم.

توی مدرسه صف بندی هم دارید؟

چهار چرخ همسایه غاز است!

حسین نامی ساعی

دوستان، بعد از این در هر شماره می‌خواهم یک پیام مهم را به شما برسانم و با دو شرط از شما می‌خواهم که آن پیام را به دیگران برسانید و اما آن دو شرط این است که:

۱. پیامی را که دریافت می‌کنید به سه نفر که قبلاً آن را دریافت نکرده‌اند، برسانید (از فردی که پیام را برایش ارسال می‌کنید بخواهید اگر پیام را قبلاً از فرد دیگری دریافت کرده است به شما اطلاع دهد).

۲. از فردی که پیام را دریافت می‌کند بخواهید عیناً با رعایت همین دو شرط پیام را به سه نفر دیگر برساند.

اصلاً معلوم نیست این همه چهار چرخ و خودرو در کوچه و خیابان‌های شهر چه کار می‌کنند؛ آن هم خودروها و ماشین‌های خارجی. واقعاً انگار مرغ همسایه غاز است! به لحاظ سرعت مگر قرار است این اتومبیل‌های خارجی در جاده‌ها و بزرگراه‌ها با چه سرعتی بروند؛ آیا ماشین‌های تولید داخل نمی‌توانند این حداکثر ۱۲۰ کیلومتر ناقابل را بگازند! پس اگر می‌توانند فرق ماشین داخل و خارج چیست؟! شاید قرار است کوچه و خیابان‌های شهر را به میدان و پیست مسابقه اتومبیل‌رانی تبدیل کنیم! نکته دیگر این است که: به‌طور تقریب همه ما با وجود و حرکت این همه خودرو؛ چه خارجی و چه داخلی در شهرهای تمیز و زیبای خود مخالفیم و اگر قرار است در هر صورتی این همه ماشین در شهر باشند، آن وقت ما با وجود خودروهای خارجی موافق نیستیم!

به آمار و ارقام زیر دقت کنید:

با وجود اینکه همه می‌دانیم چهار چرخ‌های داخلی تولیدات نسبتاً خوبی هستند، ولی در هشت ماه اول سال ۹۲؛ ۵۳۲ میلیون دلار خودروی خارجی وارد کشور شده است! به‌طور میانگین در هر ماه ۶۶ میلیون و پانصد هزار دلار؛ پس با این حساب و به احتمال بسیار قوی تا پایان سال ۹۲ حداقل ۷۹۸ میلیون دلار تقریباً معادل:

$$۷۹۸/۰۰۰/۰۰۰ \times ۳۲۰۰ = ۲/۵۵۳/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰$$

۲ میلیارد و ۵۵۳ میلیون و ۶۰۰ میلیارد تومان بابت ورود ماشین‌های خارجی از کشور ارزش خارج خواهد شد؛ به عبارت دیگر در هر ماه:

$$۲/۵۵۳/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ \div ۱۲ = ۲۱/۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰$$

۲۱ میلیارد و ۲۸۰ میلیون تومان.

و در هر روز:

$$۲۱/۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ \div ۳۰ \approx ۷۰۹/۳۳۳/۳۳۳$$

تقریباً بیش از ۷۰۹ میلیون و ۳۳۳ هزار و ۳۳۳ تومان.
و در هر ساعت:

هر ثانیه بیشتر از ۸ هزار و ۲۰۹ تومان هزینه ورود خودروهای خارجی



چند نکته

- اگر هیچ خودروی خارجی وارد کشور نشود چه اتفاقی می‌افتد؟
- با این همه ارز و دلاری که از کشور بابت ورود خودروهای خارجی بیرون می‌رود به نظرتان می‌توان چند کارخانه ملی و بومی ایجاد نمود و چه تعداد نیروهای انسانی متخصص و فنی و کارگر را به کار گرفت؟
- پس چرا ما ایرانی‌ها خودروهای خارجی سوار می‌شویم؟! چه‌ها اگر یادتان باشد قرار ما در مقاله قبلی این بود که در هر شماره یک پیام مهم را به شما برسانم و شما هم با شروطی آن پیام را به دیگران برسانید؛ البته بیشتر مخاطبان این پیام، مسئولان، خودروسواران و شما رانندگان آینده هستید. و اما پیام این است که: بیاییم به جای استفاده از خودروهای خارجی فرهنگ استفاده از خودروهای مناسب داخلی را گسترش بدهیم و با آن فرهنگ، از خروج ارز و سرمایه ملی از کشور جلوگیری و به رشد و شکوفایی صنایع و تخصص ملی کمک کنیم. ان شاءالله!

$$709/333/333 \div 24 = 29/555/555$$

۲۹ میلیون و ۵۵۵ هزار و ۵۵۵ تومان.
و در هر دقیقه:

$$29/555/555 \div 60 \approx 492/592$$

بیش از ۴۹۲ هزار و ۵۹۲ تومان.
و در هر ثانیه:

$$492/592 \div 60 = 8/209$$

بیشتر از ۸ هزار و ۲۰۹ تومان. بله! در هر ثانیه بیشتر از ۸ هزار و ۲۰۹ تومان. در سال ۱۳۹۲ بابت ورود خودروهای خارجی ارز و دلار از کشور خارج خواهد شد. می‌دانید در هر ثانیه ۸۲۰۹ تومان یعنی چه؟! سؤال: اگر خیلی خوش‌بین باشیم و نرخ تورم در ده سال آینده را در هر سال ۲۵ درصد فرض کنیم و اگر به همین منوال بابت ورود خودروهای خارجی از کشور دلار خارج شود شما حساب کنید در این ده سال یعنی از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ چه میزان ارز و دلار از کشور برای ورود ماشین خارج می‌شود؟

گل ممد

محمد قنبری تصویرگر: سمیه محمدی

سلام گل ممد جان. بابا و مامان و من برایت دعا و سلام می فرستیم. از احوالات ما هم خواسته باشی به حمدالله سلامتی حاصل و برقرار است و غمی نیست جز دوری شما که آن هم به زودی زود برطرف خواهد شد. گل ممد می دانی باغ انگورمان را آفت زده است. بابا دست تنها شده، چشم به راه است. یک ماه هم بیشتر می شود رفته ای. چرا نامه نمی نویسی. برای گلنار هم از شهر خواستگار آمده...

چشم هایش خیس اشک شد. یک ماشین خارجی مقابل هتل ایستاد. نامه را گذاشت توی جیب و دستی به کت و کراوات تازه خود کشید و آماده احترام گذاشتن به مهمان های خارجی شد. مهمان ها که رد می شدند برایشان تعظیم می کرد، اما حالش از این کار به هم می خورد. تا یادش می آمد حتی برای ارباب های قدیمی که هنوز هم توی آبادی برو و بیایی داشتند دولا و راست نشده بود. لفظ بله قربان مثل خاری گلویش را خراش می داد. وقتی تعظیم می کرد کراوات از گردنش طوری آویزان می شد که حتم داشت بابا از دیدنش دمق می شد: «این دیگه چیه عین افسار قاطر انداختی دور گردنت؟» از شنیدن این حرف حتماً باید از خجالت آب می شد، اما با خودش می گفت:

«بابا یه دهاتی ساده اس. تکنولوژی و ماهواره و اینترنت چه می دونه چیه! زمانه عوض شده. عصر اتمه. تا کی باید چوپونی کنم. به به عجب تیپی زده ای گل ممد! خیلی بهت میاد... بیا جلو ببینم... خب... کراوات باید این جوری باشه خب؟ ... صاف وایسا این جوری... سینه تم بده جلو قوز نکن، مگه خدمت نکردی گل ممد... آهان حالا شد.

«خیلی ممنون، آقای مدیر.

«زخم دستت خوب شد چاقو بریده بود؟ ببینم! ... پینه های دستم که داره پوست می اندازه... چند وقت اینجا بمونی دستات می شه عین دست دختر خانوما، نرم و لطیف.

گل ممد از خجالت سرش را خم کرد و نگاهش را دوخت به زخم هایی که موقع آمدن، از چیدن گل های ختمی روی انگشت های دستش مانده بود و زق زق می کرد. هر سال سبده سبد از آن ها را می چید و برای عطاری های شهر می فرستاد. برای هر دردی درمان بودند، اما اینجا مردم شهر مشتمشست قرص می خوردند.

«چشمات چرا قرمزه...

گل ممد بغضش تازه تر شد.

«دلت تنگ شده ها؟ غصه شو نخور! سر برج می فرستمت بری مرخصی.

گل ممد آهی کشید و گفت: «خیلی ممنون آقا.»

ساعت نوی کامپیوتریش را با ذوق نگاه کرد. برای خواندن نامه ای که تازه از روستا به دستش رسیده بود بی تابی می کرد.

می ترسید اگر آقای مدیر او را سر پست در حال خواندن نامه ببیند اخراجش کند. باید یک ساعت و نیم دیگر هم دندان روی جگر می گذاشت! باز هم ساعتش را نگاه کرد. روستا که بود ساعت را از بلندی سایه خودش که هنگام غروب روی دشت کشیده می شد، می فهمید. یاد دشت و صحرای ولایت افتاد، ربیع گوسفندها، عرعرا لاغها و مامای گاوها که از چرا برمی گشتند. دخترهای دم بخت دبه به دوش از کوچه باغها یکی یکی درمی آمدند و راهی قنات بالای آبادی می شدند. مادر وقتی نگاهش به دبه های پلاستیکی می افتاد آهی می کشید و می گفت: «بیاد قدیم ها به خیر! همه کوزه به دوش می رفتیم لب چشمه. هنوز بزغاله ها مشمبا خور نشده بودند.» گل ممد گله را می داد توی آبادی و سروصدای اعتراض دخترها را درمی آورد:

«گل ممد خان نمی شد گله رو یه کم دیرتر بیاری؟ تمام قنات گل شد.

یکی از همین روزها بود که دل به دل گلنار داد و حالا هر روز دم غروب گلنار با یک کوزه خالی منتظر می ایستاد تا گل ممد برایش از لب چشمه آب زلال بیاورد و او دلش لک زده بود برای دیدن خنده های گلنار. همان اوایل آشنایی شان بود که سفارش کرده بود از آبادی دیگری برای گلنار یک کوزه سفالی آورده بودند. دلش می خواست گلنار او از همه سرترباشد.

«گل ممد می گما دیروزی یه ماهی قرمز کوچولو توی آب کوزه بود... می گن خیلی خوش یمنه.

حالا داشت با گوشه روستی بازی می کرد.

«... پسرعمو از شهر برا کربلایی پیغام فرستاده که اگه قبول کنن بیاد خواستگاری... تو پس کی می ری شهر؟

«خسته نباشی گل ممد؟

«خیلی ممنون آقای مدیر.

آهی کشید و سر چرخاند به سمت آسمان، اما از خورشید دم غروب که مثل یک مجمر تفدیده سرخ شده باشد، خبری نبود. «گلنار اینجا ساختمان های بلند شهر، دید آدم را کور می کنن» توی روستا که بود گاهی بی خبر از گله خیره می شد به رنگ سرخی که خورشید دم غروب روی دشت و صحرا پاشیده بود، وقتی به خود می آمد که گله بدون او سرازیر شده بود توی آبادی. «کجا مانده بودی؟ دلم هزار راه رفت، حالا هم دیر شده. کوزه رو خودت باید برام بیاری.

موقع بردن کوزه، گل ممد میان پیچ مردم آبادی از خجالت سرخ شده بود و گلنار از خنده، متلک های دخترهای جوان تمامی

نداشت. فضای گرگ و میش روستا پرمی شد از بوی علف و عطر گل سرخ. از خستگی و خجالت خیس عرق شده بود.

از اینجا دیگه جلوتر نمیام، یه وقت کربلایی و خاتون نبینم. نه اینکه تا حالا نفهمیده‌ان؟

گل ممد از شرم نگاهش را از او گرفت و گلنار زد زیر خنده. آن قدر خندید و خندید که چشم‌هایش خیس شد.

«اینجا خنده‌ها هم مصنوعی‌اند. هیچ کس از ته دل نمی‌خندد گلنار.»

بوی دود بنزین و گازوئیل نفسش را بند می‌آورد. باران نم‌نم می‌بارید.

زیر بارون وای نسا گل ممد... لباسات سیاه می‌شن.

«باران‌های اینجا آدم را سیاه می‌کند. بدون چتر زیر باران کسی نمی‌رود گلنار.»

سگی پشمالو دست‌هایش را لبه پنجره ماشین گذاشته بود و زل زده بود به گل ممد.

نازی بیا تو خیس می‌شی.

یاد گرگی افتاد...

مردم عین مور و ملخ ریخته بودند توی خیابان‌ها. چراغ قرمز که می‌شد دست‌فروش‌های خیابانی راه می‌افتادند.

قورباغه فتری بدم... مارمولک بدم... مار پلاستیکی... .

«اینجا قورباغه و مارها هم مصنوعی هستند گلنار!»

... ماشین عروس توی ترافیک خیابان گیر کرده بود...

اینجا از اسب و ساز و دهل خبری نیست... با ماشین‌های خارجی عروس می‌برند گلنار...

ناگهان از دور صدای سرنا و دهل به گوشش خورد. جان گرفت، اما صدا میان ناله گوش‌خراش آمبولانسی که توی ترافیک خیابان گیر کرده بود، گم شد... پستش که تمام شد رفت اتاق مستخدمان، نامه را باز کرد و خواند...

گلنار این روزها دیگه خنده به لب‌هایش نیست. قرار بود گل ختمی و زبان گنجشک برایت بیاورد که سینه پهلوی کردی دواي شهری نخوری. گرگی، سگ گله کفش‌های کهنه‌ات را لیس می‌زند. چرا گیوه‌هایت را نبردی. کفش‌های شهری پاهایت را زخم می‌کنند. گل‌های ختمی قد یک آدم قد کشیده‌اند. اگر برای چیدنشان نمی‌آیی چشم‌به‌راه نباشیم. حالا گلنار هم آمد. می‌خندد. زیاده عرضی نیست. گل سرخ و سفید و ارغوانی فراموشم نکن تا می‌توانی. این شعر را گلنار گفت برایت بنویسم. خداحافظ. خواهرت طوبی.

اشک‌هایش را پاک کرد. نامه را بوسید، تا کرد و گذاشت توی جیب. پاهایش توی کفش‌های ورنی براقی که پوشیده بود احساس خفگی می‌کرد.

شادی شکلاتی هرگز!

زندگی مؤمنانه و زندگی مسئولانه

حسین امینی پویا

در شماره قبل گفتیم باور درست به خدا و قیامت، به زندگی ما شکلی تازه می‌بخشد چرا که این باور مستلزم پیروی و پای‌بندی عملی به مجموعه‌ای از تعالیم و تکالیف و شیوه‌ای از زندگی است که معتقدیم از سوی خداوند بزرگ عرضه شده است.

بخش عمده‌ای از این تکالیف، به رابطه دنیا و آخرت و پابدها و نیاید‌های مؤثر بر سعادت ابدی آدمی مربوط است که عقل و تجربه بشری به دلیل عدم دسترسی به جهان دیگر از دست‌یابی و کشف و درک آنها ناتوان است و خداوند از سر لطف و توجه این آگاهی‌های گسترده را از طریق وحی و به شکل دین به ما عرضه کرده است. پس اگر زندگی آدمی محدود به دنیا بود نیازی به دین به این شکل نبود.

اینکه می‌بینیم کسانی بی‌هدف زندگی می‌کنند و تنها به خوردن و خوابیدن و لذت‌بردن می‌اندیشند ناشی از نداشتن اعتقاد درست به خدا و معاد است.

آیا در هر کاری، لذت اصل است؟

در نگاه آنها در هر کاری لذت اصل است. چنین معنایی از زندگی به هیچ‌وجه نمی‌تواند انسان‌های باورمند به مبدأ و معاد و کمال‌طلب را ارضاء کند؛ زیرا در نگاه آنها دنیا فقط مقطعی از زندگی است که به لحاظ زمانی بخش ناچیزی از مجموع حیات انسانی آنها را تشکیل می‌دهد. در نگاه مؤمن حیات واقعی در سربازی دیگر است.

آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ مرا سرگرم سازد چونان حیوان‌پروری که تمام همت او علف است یا چون حیوانی رها شده که کارش چریدن و پر کردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریده‌اند؟! آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟!»

ره‌آورد چنین زندگانی‌ای باز به تعبیر آن حضرت چیزی جز زباله و کود نیست.

بهای آدمی، بهشت ابدی است

انسان باورمند به معاد، ارزش خود را می‌فهمد، می‌داند که نباید خود را به بهایی کمتر از لقای خدا و بهشت ابدی بفروشد در غیر این صورت از زیانکاران خواهد بود، به قول مولانا:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی

از فزونی آمد و شد در کمی

خویشتن را آدمی ارزان فروخت

بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت

(مثنوی، دفتر سوم ابیات ۱۰۰۱-۱۰۰۰)

می‌بینید که سبک و شیوه زندگی هر فردی متأثر از نوع باورها و ارزش‌هایی است که به آنها معتقد است و در این میان نوع نگاه به انسان و جایگاه وی در هندسه هستی نیز تعیین‌کننده است.

درست است که دنیا و هر آنچه در آن است به‌خاطر انسان و برای خدمت به او آفریده شده است، اما تمام زندگی مادی و این جهانی بشر، جز مقدمه و ابزاری برای رسیدن به زندگی واقعی او نیست. رسول خدا(ص) فرموده است: «همانا دنیا برای شما آفریده شده است، اما شما برای آخرت.» (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۶۹۲)

کسانی که معنای زندگی‌شان دنیاست همانند کودکانی هستند که از سر ناآگاهی با دانه‌ای شکلات شاد شده و در پوست خود نمی‌گنجند. قرآن کریم درباره این گروه می‌فرماید: «به زندگی دنیا خوشحال شده در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است.» (رعد: ۲۶)

اینها نگاهشان به انسان نیز ناقص و نارساست. در نظر این‌گونه افراد انسان گویا چیزی بیش از طبیعت حیوانی‌اش ندارد در حالی که آدمی علاوه بر عنصر مادی که در آن با حیوان مشترک است عنصری ملکوتی و الهی نیز دارد. به‌همین دلیل نیز نمی‌تواند به حیات حیوانی دل خوش کند. امام علی(ع) در این مورد چه زیبا فرموده است: «من



زندگی مؤمنانه، زندگی مسئولانه

می‌بینید که زندگی مؤمنانه همان زندگی مسئولانه است. درست است که انسان مؤمن خود را در اندیشه و عمل آزاد می‌بیند؛ یعنی در چارچوب اختیار خویش به هر کار که بخواهد، می‌تواند دست بزند و از هر راهی که خواست می‌تواند برود و هرچه اراده کرد می‌تواند بگوید، اما آیا در قلمرو دستیابی به خواسته‌های آرمانی مجاز است این‌گونه و به دلخواه عمل کند؟

معلوم است که باورهایش به او این اجازه را نمی‌دهند. مؤمن به خدا باور دارد و می‌داند که خداوند ناظر کارها و حرکات اوست.

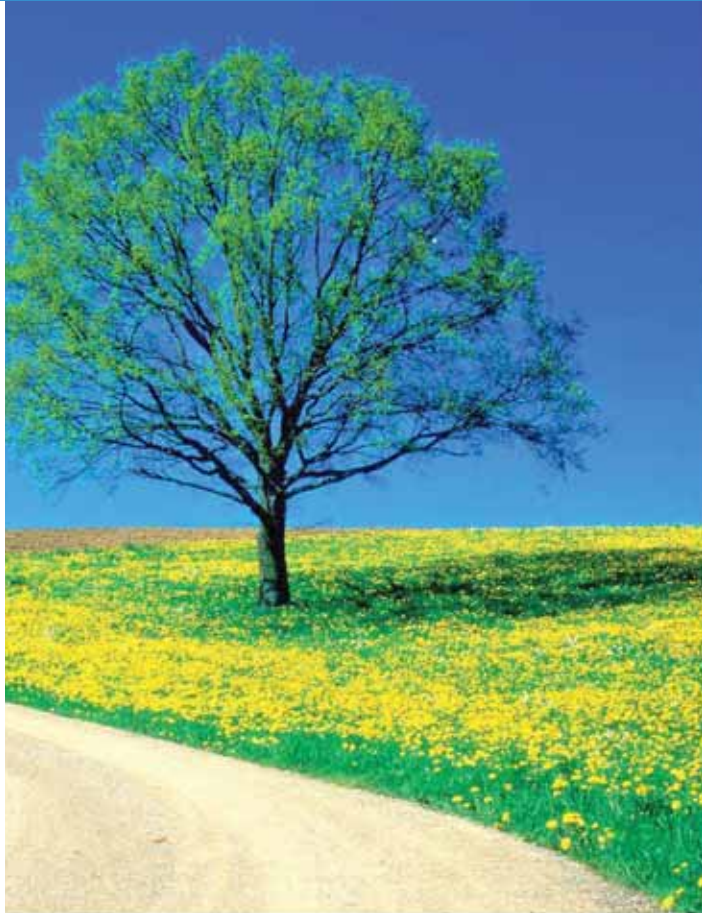
خدایی که چیزی از او پنهان نمی‌ماند. او به معاد؛ یعنی به روزی باور دارد که همه آدمیان در آن گرد هم می‌آیند و از ریز و درشت کردار آنان پرسیده می‌شود. پس شایسته است خود را در غرقاب امیال و لذت‌جویی‌های حیوانی گرفتار نکنند و فراموش نکنند که رها شده و بی‌تکلیف نیست.

به‌قول حکیم گنج‌های:

کار من و تو بدین درازی کوتاه کنم که نیست بازی

مؤمن باور دارد که حساب و کتابی در کار است و برای همین در هر تصمیم و کار و اندیشه‌ای احساس مسئولیت می‌کند و این است که می‌گوییم زندگی مؤمنانه همان زندگی مسئولانه است.

در شماره بعدی با هم گستره مسئولیت‌های آدمی را پی می‌گیریم. ان شاء الله



دو نگاه، دو تعریف

دو نوع نگاه و تعریف در مورد انسان وجود دارد. یکی تعریفی که می‌کوشد انسان را از نظر هویت موجودی کاملاً مستقل، رها، آزاد و فارغ از هرگونه تکلیفی معرفی کند و برتری انسان را ناشی از زور و قدرت وی بداند که با این فرض، هرگونه رسالت و مسئولیتی را برای انسان بی‌معنی می‌داند. اما نگاه دیگر، انسان را نه یک موجود آزاد آزاد، بلکه دارای تکلیف می‌داند. دیدگاهی که انسان را به حکم شایستگی‌ها و صلاحیت‌های ویژه فطری‌اش از طرف خدا برگزیده معرفی می‌کند و به‌همین دلیل برای او مسئولیت و رسالتی قائل است.

او امانتدار خدا، بنده و خلیفه اوست. او آزاد و در عین حال مسئول ساختن خود و افراد دیگر و مسئول آبادکردن زمین است. از او خواسته شده است که با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را برگزیند.



Shooting

تیراندازی با تفنگ

مهدی زارعی

از زمانی که انسان در جنگ‌ها شرکت کرد، همواره به فکر ساختن وسیله‌ای بود تا از فاصله دور دشمن را از پای درآورد. آنچه جنگجویان را به آرزویشان رساند، ماده‌ای به نام «باروت» بود که حدود هزار سال قبل در چین ساخته شد. در دوران سلسله سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ م) استفاده از ترکیبات آتش‌زا کاملاً متداول شد. در ابتدای قرن چهاردهم میلادی، نخستین توپ جنگی ساخته شد. در اواخر این قرن، توپ‌هایی کوچک به نام توپ دستی ساخته شدند و تا اواسط قرن پانزدهم به اسلحه‌های کوچک‌تر تبدیل شدند و نخستین تفنگ‌ها ساخته شد. قدیمی‌ترین تفنگ موجود به «ماکسی میلیان» آلمانی تعلق دارد که در سال‌های ۱۴۹۲ تا ۱۵۰۸ امپراطور بوده است. پس از آن تفنگ‌ها به مهم‌ترین وسیله در جنگ‌ها تبدیل شدند. نخستین مسابقات تیراندازی نیز بین نظامیان برگزار شد؛ زیرا آنان مایل بودند مهارت خود را با هم‌زمانشان مقایسه کنند. این مسابقات از دومین دوره المپیک تا امروز جزئی از بازی‌ها بوده است.

اصطلاحات تخصصی

کالیبر: به قطر داخلی لوله در تفنگ‌های گلوله‌ای می‌گویند که برحسب میلی‌متر یا اینچ بیان می‌شود. عدد کالیبر فقط به قطر لوله تفنگ اشاره نمی‌کند؛ بلکه اندازه فشنگ مخصوص آن لوله را نیز مشخص می‌کند.

نمره: به قطر داخلی لوله در تفنگ‌های ساچمه‌ای می‌گویند. «نمره» واحد خاصی ندارد و با اعدادی چون ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۲۸ و ۴۱ نشان داده می‌شود. هرچه قطر داخلی لوله بزرگ‌تر باشد، نمره آن کوچک‌تر می‌شود.

سلاح خفیف: سلاح‌هایی هستند که کالیبر آنها کوچک‌تر از شش میلی‌متر است و برای تمرین تیراندازی به کار می‌روند.

سلاح نیمه خودکار: پس از کشیدن دسته (اهرم) کنار لوله، نیازی نیست اهرم را دوباره به جلو فشار دهیم بلکه با همان کشیدن ابتدایی، فشنگ داخل لوله قرار می‌گیرد.

خودکار: در این تفنگ‌ها با یک‌بار فشاردادن ماشه، بیش از یک گلوله شلیک می‌شود.

تفنگ بادی: نوعی از تفنگ‌های

ساچمه‌ای که در آنها، ساچمه سربی درون لوله با استفاده از هوای فشرده شلیک می‌شود.

مسابقات تیراندازی

در رقابت تیراندازی با تفنگ از سه نوع اسلحه (تپانچه، تفنگ و تفنگ شکاری) استفاده می‌شود. مسابقات تیراندازی با تفنگ و تفنگ شکاری ممکن است به‌صورت ایستاده برگزار شوند یا اینکه شرکت‌کنندگان در حالت درازکش یا به زانو اقدام به شلیک کنند.

گاه‌شمار

۱۹۰۰

در دومین دوره بازی‌های المپیک، تیراندازی در برنامه بازی‌ها قرار گرفت. آن سال، رقابت‌های تیراندازی در قالب ده مسابقه برگزار شد.

۱۹۵۸

در سومین دوره بازی‌های آسیایی (توکیو - ژاپن)، تیراندازی با تفنگ در برنامه بازی‌ها قرار گرفت. در این بازی‌ها تیراندازان ژاپنی همه مدال‌های طلا را به خود اختصاص دادند.

۱۹۶۶

اولین دوره مسابقات قهرمانی اروپا با حضور هشتاد تیرانداز از هجده کشور در «ویس بادن» آلمان برگزار شد. در این رقابت‌ها سوئیس با ۱۵۳۲ امتیاز در قسمت تیمی به مقام قهرمانی رسید.

۱۹۷۰

نخستین دوره مسابقات تیراندازی قهرمانی جهان در «فونیکس» ایالت آریزونا (ایالات متحده) برگزار شد. در این رقابت‌ها ۹۳ تیرانداز از بیست کشور حضور داشتند که در پایان، تیم آلمان با ۱۵۱۲ امتیاز قهرمان بخش تیمی شد و «کاسترمان» از این کشور با ۳۸۷ امتیاز در بخش انفرادی به قهرمانی رسید.

۱۹۸۱

تعداد تیرهای هر تیرانداز برای شلیک از چهل به شصت عدد افزایش یافت.





انواع تیراندازی با تپانچه

- **تیراندازی با تپانچه بادی (Air pistol):** ورزشکار از فاصله ده متری شصت گلوله شلیک می‌کند.
- **تیراندازی با تپانچه آزاد (Free pistol):** تیرانداز از فاصله پنجاه متری شصت گلوله شلیک می‌کند.
- **تیراندازی با تپانچه سریع انفجار یا شلیک پی‌پی (Rapid fire pistol):** تیرانداز از مسافت ۲۵ متری شصت گلوله شلیک می‌کند.

نحوه تیراندازی با تپانچه

پیش روی تیرانداز و در هدف مستطیل‌شکل، دایره‌ای با دو رنگ سیاه و سفید وجود دارد که به ده حلقه تودرتو (با مرکز مشترک) تقسیم شده است. امتیاز این حلقه‌ها به ترتیب از بیرون به داخل و از یک تا ده افزایش می‌یابد؛ شلیک کردن به حلقه مرکزی ده امتیاز و بزرگ‌ترین حلقه فقط یک امتیاز دارد. حلقه‌های داخلی سیاه‌رنگ و حلقه‌های بیرونی سفیدرنگ‌اند.

تیراندازی به اهداف متحرک

در تیراندازی تراب و اسکیت، تیرانداز با تفنگ دو لول شکاری و کالیبر هفت خود در فاصله‌ای معین از هدف قرار می‌گیرد. در این هنگام، بشقاب‌ی نارنجی‌رنگ به وسیله ماشین پرتاب هدف به آسمان پرتاب می‌شود. این بشقاب‌ها از موادی نرم ساخته شده‌اند و پس از برخورد گلوله به آسانی از هم می‌پاشند. تیرانداز باید پیش از افتادن هدف به زمین به آن شلیک کند. طول این بشقاب‌ها یازده سانتی‌متر است. در تراب، تیرانداز می‌تواند دوبار به‌سوی هر بشقاب شلیک کند، اما در تراب دوپل در هر نوبت دو بشقاب به هوا پرتاب می‌شود و تیرانداز به هر بشقاب یک‌بار حق شلیک دارد. اسکیت نوعی تیراندازی است که در آن هدف‌های پرتابی از جنس سفال هستند. در رقابت‌های اسکیت، هدف‌ها به‌صورت ضربدری از دو اتاقک در سمت راست و چپ تیرانداز پرتاب می‌شوند.

تیراندازی در ایران

پیش از اینکه ایران برای نخستین‌بار در مسابقات المپیک حاضر شود، کمیته بین‌المللی المپیک دستور داد فدراسیون‌هایی که می‌خواهند در المپیک شرکت کنند، باید عضو فدراسیون جهانی رشته موردنظر باشند. به این ترتیب، در سال ۱۳۲۶ فدراسیون تیراندازی ایران عضو فدراسیون جهانی تیراندازی با تفنگ شد. محمود سخایی، صمد ملازال و فرهنگ خسروپناه اولین نمایندگان بین‌المللی ایران در این رشته بودند که در المپیک ۱۹۴۸ لندن حضور یافتند. با میزبانی ایران در بازی‌های آسیایی (۱۹۷۴) تیراندازی نیز به برنامه بازی‌ها اضافه شد و ایران صاحب یک عنوان چهارم و یک مقام پنجم شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین حضور مردان ایران در مسابقات بین‌المللی مربوط به سال ۱۹۸۷ در رقابت تیراندازی قهرمانی آسیاست. زنان ایران نیز در سال ۱۹۹۰ به مسابقات آسیایی وارد شدند. بهترین نتایج ورزشکاران کشورمان متعلق به الهه احمدی، تیرانداز ۳۱ ساله تهرانی است که در بازی‌های آسیایی ۲۰۱۰ برنده یک نقره و دو برنز شد. وی همچنین در المپیک ۲۰۱۲ نیز عنوان ششم را از آن خود کرد.



اهداف تیراندازی

در رقابت‌های تیراندازی، اهداف دست‌کم باید ابعادی به میزان $2/5 \times 1/6$ متر داشته باشند. این اهداف معمولاً فاصله‌ای پنجاه متری تا خط آتش دارند و با کم‌شدن فاصله خط آتش و هدف، اندازه هدف نیز کوچک می‌شود؛ برای مثال در مسابقاتی که از فاصله ۲۵ متری برگزار می‌شوند، ابعاد هدف $1/5 \times 1/6$ متر است. این اهداف باید به شکلی شماره‌گذاری شوند که شماره‌ها را با چشم غیرمسلح نیز بتوان دید.

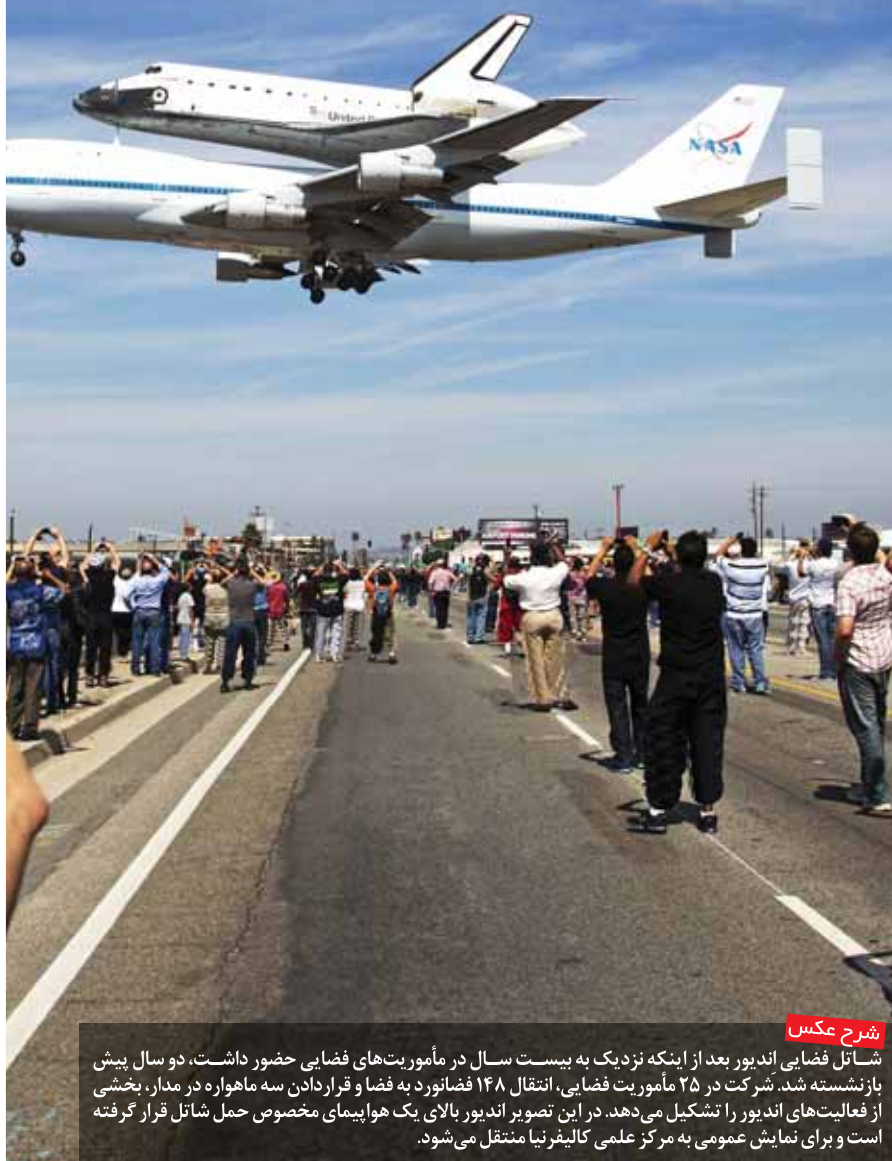
تجهیزات تیراندازی

در مسابقات تیراندازی کلیه شرکت‌کنندگان علاوه بر استفاده از لباس، از شلوار و کفش راحتی، کلاه، عینک و گوشی مخصوص استفاده می‌کنند. همچنین باید روی لباس خود جلیقه‌ای با دو جیب بپوشند. ورزشکاران فشنگ‌هایشان را در این جیب‌ها می‌گذارند.



زندگی وسط زمین و آسمان

سیدامیر سادات موسوی



شرح عکس

شاتل فضایی اندیور بعد از اینکه نزدیک به بیست سال در مأموریت‌های فضایی حضور داشت، دو سال پیش بازنشسته شد. شرکت در ۲۵ مأموریت فضایی، انتقال ۱۴۸ فضاورد به فضا و قراردادن سه ماهواره در مدار، بخشی از فعالیت‌های اندیور را تشکیل می‌دهد. در این تصویر اندیور بالای یک هواپیمای مخصوص حمل شاتل قرار گرفته است و برای نمایش عمومی به مرکز علمی کالیفرنیا منتقل می‌شود.

آسمان در این ماه

«زمان‌هایی که نوشته شده‌اند، تقریباً برای تمام مناطق ایران درست هستند!»

سه‌شنبه، ۵ آذر

مقارنه عطارد و زحل

کافی است یک یا نیم ساعت قبل از طلوع خورشید از خواب بیدار شوی و بعد از نماز صبح، نگاهی به افق جنوب‌شرقی آسمان بیندازی. دو جسم پرنور در ارتفاع ده درجه از افق دیده می‌شوند؛ عطارد و زحل. عطارد که بسیار پرنورتر است، پایین‌تر قرار دارد و زحل با فاصله‌ای در حدود نصف قطر ظاهری ماه، بالای عطارد است.

پنج‌شنبه، ۷ آذر

پیش‌بینی شده است که دنباله‌دار آیسون (C/۲۰۱۲S۱)، در این شب‌ها به بیشترین روشنایی خود برسد؛ یعنی حتی پرنورتر از ماه کامل! البته اطلاعات دقیق‌تر را باید در روزهای منتهی به هفت آذر پیگیری کنی. پس سری به بعضی از سایت‌های نجومی مانند nojum.ir بزن. ممکن است دیدن این دنباله‌دار باشکوه، یکی از شانس‌های نجومی زندگی‌ات باشد.

جمعه، ۲۹ آذر

مدار ماه به دور زمین، شبیه یک بیضی است. به‌خاطر همین بعضی وقت‌ها به ما نزدیک می‌شود و بعضی وقت‌ها دور. امشب ماه در دورترین فاصله از زمین (اوج) قرار گرفته است؛ یعنی در فاصله ۴۰۵ هزار کیلومتری. سه ساعت بعد از غروب خورشید، می‌توانی ماه را در آسمان پیدا کنی. آیا می‌توانی متوجه کوچک‌تر بودن قطر ماه نسبت به حالت عادی شوی؟ برای اینکه درک بهتری از این تغییر فاصله داشته باشی، بهتر است این را هم بگویم که وقتی ماه به زمین نزدیک می‌شود (حضیض) فاصله آن از زمین در حدود ۳۶۰ هزار کیلومتر می‌شود.

گزارش نجومی

فضانوردان کله‌گنده

هر چیزی که برای زنده ماندن روی زمین ضروری باشد، برای فضانوردان هم در فضا، مهم است. آنها هم مثل ما نیازمند غذاخوردن، نفس کشیدن، خوابیدن، حفظ بهداشت و سلامتی و رفتن به دست‌شویی هستند. مهم‌ترین تفاوت زندگی زمینی و فضایی، بی‌وزنی است. برای همین در سفینه فضایی، هر جسمی که به جایی متصل نشده باشد، با کوچک‌ترین ضربه‌ای در فضا حرکت می‌کند. حتی آشغال‌ها هم در جایشان مستقر نخواهند بود و حتماً باید با یک جاروی مکنده از هوا خارج شوند.

بدن فضانوردان هم شرایط ویژه‌ای دارد. جاذبه‌ای نیست که مایعات بدن را به پایین بکشد، به همین دلیل مایعات به طرف سر فضانورد جریان می‌یابند. این موضوع باعث می‌شود در چند روز اول، سر فضانورد بزرگ‌تر از حالت عادی به نظر بیاید و مجراهای بینی‌اش مسدود شود. حرکت مایعات بدن به طرف بالا، باعث می‌شود کلیه‌ها ادرار بیشتری دفع کنند. غلظت نمک زیاد می‌شود و بعضی رشته‌های ماهیچه‌ای از دست می‌روند. در نتیجه توان بدن کاهش می‌یابد. فضانورد در حدود دو ساعت تمرین روزانه می‌تواند، این مسئله را خنثی کند.



فایده‌های جوان



بسم رب مصطفی، ناجی مخلوق خدا
او که حامی علی بود و نگار کبریا
سیرت پاکش دلیل و اسوه مخلوق حق
صورت نیکش بود چون شمس هنگام فلک
چون درخشید از زمین دنیا سراسر داد
شد
طاق کسری، آتش آتشکده بر باد شد
او نبی باشد، بسی سرمایه راه نجات
بر گل روی ابوالقاسم محمد(ص) صلوات
دوست خوبم گلشید شبید
شعرت با موضوع نعت حضرت رسول(ص)
خوب و خواندنی بود، اما زبان شعر کهن

بود و تو این زبان را به خوبی نمی‌شناسی
و از کلمات به خوبی برای وصف استفاده
نکرده‌ای. سعی کن موقع شعر گفتن از
زبانی استفاده کنی که با آن حرف می‌زنی.
آن وقت حرفت چون از دل برمی‌آید
لاجرم بر دل می‌نشیند. شعرگفتن حرف
گنده‌زدن و استفاده از کلمات به اصطلاح
ادیبانه نیست. شعر باید تخیل و عاطفه
داشته باشد و خواننده را به شگفتی وادارد.
شعرگفتن خلق چیزی تازه و نو است و
دور شدن از عادت‌های ذهنی. سعی کن
هنگام شعرگفتن از حرف‌های قلمبه و
تکراری دور بمانی.

داستان‌های بامزه به روایت هیل لسلای الکساندر کلاه

آقای جونز چند روزی تعطیل بود. او با خودش گفت با قطار به سمت کوهستان می‌روم؛ بنابراین بهترین لباسش را پوشید، کیف کوچکش را برداشت و راهی ایستگاه قطار شد. او کلاهی بسیار زیبا بر سر داشت و دائم سرش را از پنجره قطار بیرون می‌آورد و منظره بیرون را تماشا می‌کرد که ناگهان باد کلاهش را با خود برد. آقای جونز سریع کیف کوچکش را برداشت و آن را از پنجره به بیرون پرتاب کرد. مسافرانی که در راهروی قطار بودند به او خندیدند و گفتند: «آیا کیف تو می‌تواند کلاه قشنگت را برگرداند؟!» آقای جونز پاسخ داد: «نه، اما توی کلاه من هیچ آدرسی وجود نداشت در حالی که در کیفم هم نام و هم آدرس من هست، اگر کسی کلاه و کیفم را با هم پیدا کند حتماً آن دو را برای من می‌فرستد.»

دوست خوبم مریم علوی فرد

ترجمه زیباییات را خواندم و خوشحال شدم که تو با این سن کم به فکر ترجمه داستان طنزآمیز افتاده‌ای و به خوبی از پس کار برآمده‌ای. این اولین نمونه ترجمه داستان است که ما از خوانندگانمان در مجله چاپ می‌کنیم و امیدواریم دوستان دیگر مجله هم به فکر بیفتند و ترجمه‌های زیبایشان را برای مجله بفرستند.

نماز

خدایا نمی‌دانم از چه بگویم، از کجا بگویم. می‌خواهم از نماز بگویم. از نمازی که ما بنده‌هایت را با آن به آرامش رساندی. نمازی که دنیایم را با آن می‌سازم؛ چون حس می‌کنم از دنیا آزادم. دنیایی که غرق در مادیات است. اما تو که هستی دنیا چه ارزشی دارد. وقتی به یاد لحظه اذان می‌افتم، دلم پر می‌کشد و نگران می‌شوم که عمری باقی خواهد ماند تا شکرگزار خدایی باشم که با همه مهربانی‌ش به من نفس بخشیده و مرا دعوت به ذکر و یاد خودش کرده است. خدایا

دوست خوبم سید امین منجگانی

دل‌نوشته زیباییات را خواندم. مناجات خوبی نوشته بودی، اما ای کاش در این مناجات بیشتر از تصویرسازی و خلاقیت استفاده می‌کردی که نوشته‌ات خواندنی‌تر می‌شد. بیشتر بخوان و بیشتر بنویس و در راه تکامل و تعالی خود بکوش.



رشد

نامه های برقی

در این بخش به نامه های الکترونیکی یا برقی شما پاسخ می دهیم. امروزه که نامه به سرعت برق و باد به دست ما می رسد، چرا منتظر نشسته اید و یک نامه برقی برای ما نمی نویسید؟ ما منتظر هستیم ها. بجنبید دیگر.

دوستی از اصفهان که نخواست نامه فاش شود (انگار چه خبر مهمی به ما داده که نخواست نامه فاش شود!) و خواهش کرده که به اسم ن. رها مطلبش را چاپ کنیم برای ما نوشته:

با درود فراوان خدمت شما جناب آقا یا سرکار خانمی که این نامه برقی را مطالعه می کنید.

(ما هم نمی خواهیم فاش کنیم که جناب آقا یا سرکار خانم هستیم. این به آن در.)
بنده دانش آموز دوم دبیرستان از دبیرستان غیرانتفاعی دانشگاه صنعتی اصفهان هستم. رشته ادبیات نیست، ولی گاهی احساساتی می شوم و یک چیزهایی می نویسم. حالا چند تا از شعرهایم را برایتان می فرستم که البته مشتاقم نظراتان را بدانم.

خش خش برگ درخت
و سکون پا برجاست!

خش خش برگ درختان غزلی است بر دل من
خش خش برگ درختان تار و پود اینجاست!
من اگر خاموشم، نه به دنبال صدایی رقصان، بل به دنبال ندایی از جان می گردم
من اگر خاموشم، در پی سوت دلان می گردم!
عابران طعنه زنان می نگرند
سرد هم می نگرند

سرد هم می گویند که چرا خاموشی؟!
من جور دگر می نگرم، بر کلاغ بی جاره، بر کلاغ بی چار من جور دگر می نگرم!
باد فریاد می زند، آب نعره می کشد، برگ زاری می کند!
دست آخر خش خش برگ درخت زیر پای عابران
می شکند دل من!

من اگر خاموشم دردها می بینم، ناله ها می شنوم
غصه ها می دانم

من اگر خاموشم قصه غصه ارباب و غلام می خوانم!
من اگر خاموشم زندگی ایجاب کرد
من زبان هم دارم....!!

خانم یا آقای (ن. رها)
لطفا بیشتر
احساساتی شوید

و بیشتر شعر بنویسید و برای ما
بفرستید. نیازی هم نیست که اعتراف کنید
زبان هم دارید. از شعر طولانی تان کاملا معلوم
است.



۲۷



پیغام درگیر

این تلفن پیغام گیر ما هم مدام با خودش و با ما و با همه دنیا درگیر است؛ برای مثال حمید ابراهیمی از همدان زنگ زده گفته: «صفحات شعر طنزتان را زیاد کنید. شعرهای طنزتان خیلی باحال و بانمک است.» ما هم می گوییم خواهش می کنیم. ما فقط شعر طنز چاپ می کنیم. نمک از خودتان است. فکرتان باحال می خواند. ما تازه می خواستیم برای اینکه روی دوستان شاعر طنزپردازان را کم کنیم صفحه شعر طنزمان را به یک شانزدهم صفحه کاهش بدهیم.

الیه امیری هم از تهران گفته: «مطالب علمی تان آموزنده است، اما حجمش زیاد است اگر امکان دارد کمی هم مطالب و اخبار روز را بیاورید.»

ما هم می گوییم اخبار روز توی کوچه خیابان ریخته. این همه روزنامه و سایت و خبرگزاری و اخبار شبکه یک و بیست و سی و شبکه خبر و شبکه های معاند بیگانه بس نیست؟! دیگر دست از سر کچل مجله ما بردارید.

یک نفر هم زنگ زده و گفته: «به من زنگ بزنید چون هزینه تلفنم بالا می رود.»

به این عزیز هم می گوییم: بپا نچای دادا.

sms

پیامک های کال

شماره ای که اول آن ۰۹۱۲ است به ما پیامک داده و از مجله تعریف کرده است. البته بعدش نوشته که من فقط روی جلد و پشت جلد مجله شما را می بینم و بعد آن را می دهم به دوستانم. ما هم می گوییم ممنون که این قدر وقت گرانمایه خودتان را صرف مجله ما می کنید.

شماره ای با پیش شماره ۰۹۳۳ در پیامک مفصلی از آقای سردبیر مجله تشکر و قدردانی کرده است. ما هم به آقای سردبیر می گوییم که فهمیدیم به فامیل هایش گفته پیامک بزنند و از او تعریف کنند.

گلشید شید
تهران

ترجمه: مریم علوی فرد
قم

سید امین منجگانی
نیشابور

جوراب معطر!

فاطمه فتح علی

همیشه نخستین‌ها در تاریخ، ماندگار بوده‌اند. شاید زیاد شنیده باشیم نام نخستین کسانی را که با هواپیمای ساخت خود پرواز کردند (برادران رایت) یا نخستین سینما در جهان یا ایران را بشناسیم یا... اما آیا تا به حال به نخستین جوراب پوشان ایرانی فکر کرده‌اید؟!

نخستین جوراب پوشان ایرانی چه کسانی بودند؟!

زمانی که ناصرالدین شاه سال ۱۳۰۶ به انگلستان سفر کرد، برای اولین بار، جوراب را به عنوان سوغاتی همسرانش از شهر براد فورد، وارد ایران کرد و پس از آن جوراب کم کم به طبقات پایین رسید و متداول شد.

جالب است بدانید سالیان درازی جوراب البسه گران قیمتی محسوب می شد که فقط در مهمانی های باشکوه می پوشیدند! وقتی جوراب کیفیت خود را از دست می داد، کف آن را می بریدند و پارچه های دیگر به کف آن می دوختند. هنگامی که رویه آن نیز از بین می رفت و دیگر مناسب نبود، آن را از میج می بریدند و به ساق آن رکابی می دوختند و به آن جوراب رکابی می گفتند!

قبل از راه اندازی نخستین کارخانه جوراب بافی ایران، جوراب های دست بافت در بین عموم مردم رواج داشت. جنس بیشتر این پاپوش ها از پشم گوسفند و شتر یا خیلی نادر از الیاف دیگر مانند ابریشم بود. معمولاً مناطق کویری و بیابانی از پشم شتر و سایر مناطق از پشم گوسفند برای درست کردن پاپوش استفاده می کردند.

وقتی کارخانه ها به راه افتادند، با پیشرفت علم نساجی به تدریج نخ های گوناگون با کیفیت های متفاوت برای جوراب بافی

عرضه شدند.

بوی بد پا همیشه آزاردهنده بوده است! امروزه با استفاده از فناوری نانو در صنعت نساجی نخ هایی تولید شده است که خواص ضدبو، ضدقارچ، ضدباکتری و ضدحساسیت به پارچه می دهند. از این پارچه ها برای تولید محصولاتی مثل جوراب، دستکش، ملحفه خانگی و بیمارستانی، رومبلی، لوازم پزشکی و بهداشتی و... استفاده می شود.

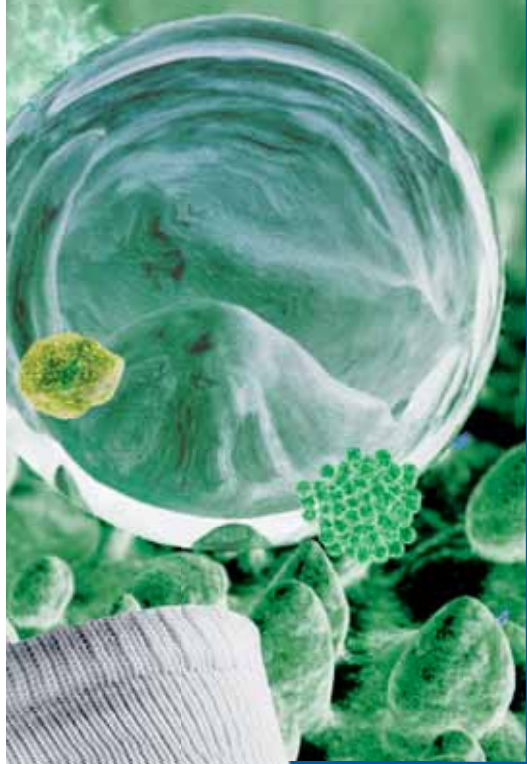
برای تولید این محصولات، نانوذرات خاصی، از جمله نانوذرات نقره در پارچه یا الیاف آنها به کار می رود.

تاکنون بیش از ۶۵۰ نوع باکتری شناخته شده اند که با نانوذرات نقره از بین می روند.

ذرات نقره در ابعاد بزرگ تر از نانومتر (یک میلیاردیم متر) خاصیت واکنش دهی اندکی دارند.

با کوچک شدن ابعاد ذرات نقره، سطح تماس آنها با محیط بیشتر می شود و خاصیت ضدباکتریایی آنها تا بیش از ۹۹ درصد افزایش می یابد.

در صورت وجود رطوبت، حرارت و مواد آلاینده در منسوجات، باکتری ها در آنها رشد کرده و باعث



قلب دوم

بسیاری از دانشمندان معتقدند که پای شما قلب دوم شماست! محیط گرم و مرطوب داخل کفش محل مناسبی برای رشد باکتری‌ها و قارچ‌هاست. باکتری‌ها از سلول‌های مرده پوست پا و چربی موجود در عرق پا تغذیه می‌کنند و موادی که دفع می‌کنند سبب ایجاد بوی نامطبوع در پا می‌شود. عفونت‌های قارچی به‌وجود آمده روی پا و اطراف ناخن‌ها ممکن است به سایر قسمت‌های بدن و دیگر افراد منتقل شود. همچنین یکی از مشکل‌های شایع در بیماری دیابت، صدمات و عفونت‌های وارد شده به کف و انگشتان پاست. جوراب‌های نانوآنتی باکتریال (ضدباکتری)، که چندی است در بازار عرضه می‌شود، از رشد باکتری‌ها و قارچ‌ها جلوگیری کرده، صدمات و عفونت‌های وارد شده به پا را نیز بهبود می‌بخشند. استفاده از جوراب‌های نانوآنتی باکتریال برای تمام افراد توصیه می‌شود به‌ویژه کسانی که ناگزیر به استفاده طولانی‌مدت از کفش هستند؛ مثل بیماران دیابتی، ورزشکاران، نظامیان، کارمندان و کارگران.

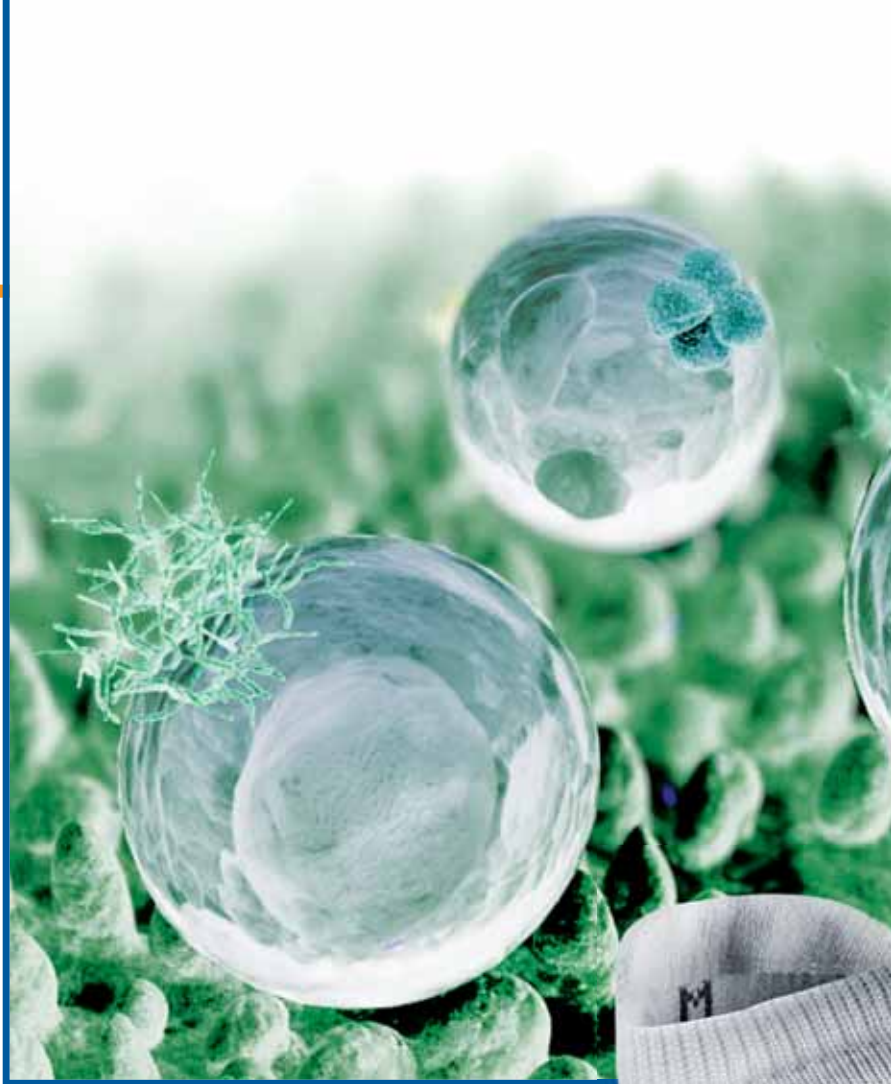


نخستین بار در ایران، فیلامنت (نوعی نخ) نایلون حاوی نانوذرات نقره با خاصیت ضدباکتریایی با ماندگاری دائم تولید کنند. آنها در مرحله تولید و در دمای بیش از ۲۵۰ درجه، نانوذرات نقره را در ساختار نخ نایلون قرار دادند.

طرح آنها سه مزیت برجسته دارد:

- خاصیت ضدباکتریایی این نخ‌ها حتی پس از صدبار شست‌وشوی مکرر با آب جوش و مواد شوینده باقی می‌ماند.
- همچنین نانوذرات نقره موجود در این نخ‌ها در اثر شست‌وشو یا استفاده، خارج نشده و وارد محیط زیست نخواهد شد.
- بنابر آزمون‌های انجام شده خاصیت ضد میکروب و ضد قارچ این نخ‌ها در برابر انواع گوناگونی از باکتری‌ها و قارچ‌های موجود بر روی منسوجات به اثبات رسیده است.

بیماری، عفونت و بوی بد می‌شوند. به همین دلیل محققان همواره به دنبال این بوده‌اند تا منسوجاتی تولید نمایند که علاوه بر دارا بودن خاصیت ضدباکتریایی، ثبات خوبی در برابر شست‌وشو نیز داشته باشند. یکی از این روش‌ها پوشش دادن و اسپری کردن الیاف با نانوذرات نقره است. این کار خواص ضدباکتری در پارچه‌ها ایجاد می‌کند، اما این خاصیت بر اثر شست‌وشو از بین می‌رود. علاوه بر این پس از چندین بار شست‌وشو، خروج مقدار زیاد نانوذرات نقره از پارچه منجر به آلوده شدن محیط زیست نیز می‌شود. پژوهشگران کشورمان توانستند در سال ۱۳۸۸ برای



۹ آذر

بزرگداشت شیخ مفید

استاد بزرگان

شیخ مفید از متکلمان امامیه است که در اواسط قرن چهارم هجری، ریاست و مرجعیت شیعه را به عهده داشت. در فقه و کلام بر دیگران مقدم بود. حافظه خوب و دقیقی داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود. او بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد. در آن دوره که محدودیت شیعیان به طور چشمگیری کاهش یافته بود شیخ مفید از مقام و منزلتی بسیار برخوردار بود. شفاعت وی در حق دیگران پذیرفته می‌شد و رهنمودهایش مورد قبول قرار می‌گرفت. بغداد در زمان شیخ، مظهر علم و تمدن اسلامی به‌شمار می‌رفت و معجونی از مکاتب مختلف؛ همچون اشعری، معتزلی، قشرگرائی، حنبلی و ... را در بر داشت که هر کدام برای اثبات حقانیت خود تلاش بسیاری می‌کردند، ولی با وجود این، شیخ مفید با هوش و علم سرشاری که داشت و با تکیه بر معارف بلند شیعه علاوه بر غلبه به مکاتب دیگر، توانست از طرف خلیفه آن زمان کرسی درسی را به خود اختصاص دهد که مختص علمای طراز اول بغداد بود و جنان موقعیتی پیدا کرد که سلاطین دیلمی به حضورش شرفیاب می‌شدند. شیخ مفید شاگردان بزرگی چون سید مرتضی علم‌الهدی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی و... را تعلیم داده بود.

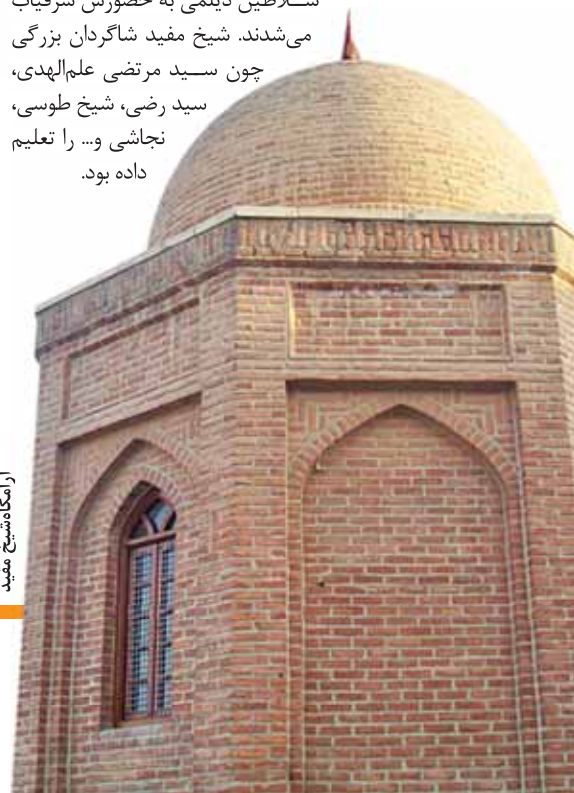
خانه پدر بزرگ

۳۰ آذر



شب یلدا

به ما گفت دست‌هایتان را جلو بیاورید، چشم‌هایتان را هم ببندید. دست‌ها را جلو بردیم و چشم‌هایمان را هم بستیم. ما از پشت همان چشمان بسته هم می‌توانستیم نگاه مهرانش را از پشت آن عینک ته استکانی حس کنیم و گرمای دستانش را هنگامی که دست‌هایمان را مشت می‌کرد. بوی هندوانه در تمام فضای اتاق پیچیده بود. انار بهترین یادگاری بود که هر سال از پدر بزرگ می‌گرفتیم. بعد هم مثل هر سال همه را دور خودش جمع کرد و با صدای زیبایش شعر خواند و ما گوش کردیم. گاه گاهی هم همراهیش کردیم. همه دوست دارند پدر بزرگ بخواند. پدر بزرگ شعر می‌خواند شعرهایی از حافظ، سعدی، مولانا و فردوسی، مادر بزرگ هم برایمان آجیل می‌آورد. آجیل مخصوص خودش؛ برگه‌های زردآلو، گردو و کشمش. عمو رضا هم می‌گوید عجب برکتی دارد همین یک دقیقه اضافی.





روز مجلس

۱۸ آذر

خانه ملت

اولین مجلس تاریخ ایران به نام مجلس مهان در زمان اشکانیان بود. تشکیل اولین مجلس ملی ایران به انقلاب مشروطه باز می‌گردد که در روز ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، مظفرالدین شاه آن را امضاء کرد و حدود ۸۳ سال به حیات خود ادامه داد. آیت‌الله مدرس با انتخاب مردم به مجلس راه یافت. با روی کار آمدن رضاخان و مخالفت‌های مدرس با او مدرس تبعید و در دهم آذر ۱۳۱۶ به شهادت رسید و به همین مناسبت ده آذر روز مجلس نامگذاری شد. بعدها و پس از پیروزی انقلاب اسلامی این مجلس از مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد.

شهادت میرزا کوچک خان

۱۱ آذر

دفترچه خاطرات

روی دوشش انداخت، پدر بزرگ او را خیلی دوست داشت. همه می‌گفتند اسمش را هم پدر بزرگ انتخاب کرده است به یاد میرزا. یونس همان‌طور که دفترچه خاطرات پدر بزرگ را می‌خواند گفت: «میرزا کوچک‌خان به امام حسین (ع) خیلی علاقه داشت و نهضتش را هم روز عاشورا شروع کرد. شاید به همین خاطر بود که سر بریده او را در شهر گرداندند تا مردم عبرت بگیرند و مدتی هم بر دروازه آویزان بود. در آخرین پایگاه میرزا افراد خود را جمع کرد و برایشان سخنرانی کرد؛ سخنرانی شبیه همان کلام مولا امام حسین (ع) در شب عاشورا و از یارانی که در این راه قدرت و مقاومتی در خود نمی‌دیدند خواست تا راه خود را جدا کنند»
منبع: میرزا کوچک خان، عصمت گیویان، انتشارات مدرسه برهان، ۱۳۸۷

نفسم داشت از تند تند حرف زدن معلم تاریخ، نه یونس برادرم، می‌گرفت. حاج احمد کسمایی، حسن خان کیش‌دره‌ای، دکتر حشمت، احسان‌اله خان و خالو قربان از اولین یاران او بودند و همان موقع عهد کردند تا زمانی که به پیروزی کامل نرسیده‌اند مو و ریش خود را اصلاح نکنند. دکتر حشمت و میرزا کوچک از کسانی بودند که تا لحظه شهادت به این قول عمل کردند. هر کس که می‌خواست همراه نهضت و میرزا کوچک‌خان باشد خیلی ساده در حضور سران نهضت فقط به قرآن قسم می‌خورد که برای نجات کشور و سر بلندی آن قیام کند و هدف دیگری جز آزادی ایران نداشته باشد. یونس همان‌طور که سرش پایین بود، حرف می‌زد. یونس پالتو را مثل پدر بزرگ

میلاد امام موسی کاظم (ع)

۱۹ آذر

آرامش، بخشش، دانش

این آرامش تو همواره آسایش را از دشمنان دین، سلب می‌کرد. بخشش تو حتی ارزانی آنانی بود که شایسته نبودند. و سفارش‌هایت به «هشام»، گنجینه حکمت و درس زندگی است. و نامه‌هایت که اعجاز می‌کرد و از آینده خبر می‌داد. و دانش سرشارت که در کودکی، «ابوحنیفه» را به تعجب واداشت...
«اللهم انی أَسئَلُکَ الراحة عند الموت...»
آه! هنوز هم، آموخته‌های پنهانی‌ات، آشکارترین سرمایه افتخار مسلمانان است.
هنوز هم آوای حزین و گفتار دل‌نشینت که همیشه از قرآن سرچشمه می‌گرفت، ما را از نادانی می‌رهاند و به راه نور، فرا می‌خواند...
و هنوز هم، آرزوی راحتی در مرگ و بخشش در حساب تو، تنها زمزمه‌ای است که به یادگار بر لب‌هامان می‌نشیند و دل‌هامان را به دریا پیوند می‌دهد.

منبع: گروه ادبیات تبیان زنجان

روز دانشجو

۱۶ آذر

خیابانی به نام شانزده آذر

ایستادام، سرچایم خشکم زدم چشم از تابلوی خیابان نمی‌توانم بگیرم خیابان ۱۶ آذر. به خودم جرئت می‌دهم، راه می‌افتم، نگاهم به دانشگاه تهران گره می‌خورد. باز متوقف می‌شوم. صدای دانشجویان را می‌شنوم. جاذبه‌ای مرا می‌کشد به طرف دانشگاه و نگه می‌دارد. یواشکی از لای نرده‌ها سرک می‌کشم. زمان برایم به عقب برمی‌گردد، صدای رگبار مسلسل در گوشم می‌پیچد. چشم‌هایم را که می‌بندم تمام وقایع آن روز در نظرم مجسم می‌شوند؛ روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲. روزی که مأموران گارد پهلوی به دانشگاه حمله کردند تا فریاد مخالفت دانشجویان را در اعتراض به ورود نیکسون و کودتای ۲۸ مرداد در گلو خفه کنند. دانشجویان به فضای خفقان دانشگاه اعتراض می‌کنند و یکباره فرمان آتش صادر می‌شود و بعد فاجعه رخ می‌دهد. چندین نفر زخمی می‌شوند و سه دانشجو به شهادت می‌رسند.





مراسم صبحگاهی

از مزایای فرستادن میمون به فضا
 همچنین گفت که باید همه زحمت بکشیم
 روی ماشین معلم نکند خط بکشیم
 پول چرک کف دست است ولی علم زر است
 زر هم از چرک کف دست گران‌بارتر است
 بهترین شیء جهت یاب، همان قطب نماست
 زندگی صحنه زیبای هنرمندی ماست
 گفت آهسته برانید ولی پیوسته!
 آن قدر گفت که شد میکروفون هم خسته
 الغرض بعد سخن‌های گهربار مدیر
 ظهر شد مدرسه تعطیل شد و ما هم پیر

ساعت هفت به نوبت همگی صف بستیم
 تا که ثابت بکنیم اول صبحی هستیم
 بعد آقای معاون دو سه تایی زد سوت
 داد فرمان نظام و همه کردیم سکوت
 پس از آن، یک سره با شور و نشاط و هیجان
 دسته جمعی همه خواندیم سرود ایران
 بعد هم نرمش آهسته‌ای و مختصری
 فی‌المثل چرخش دست و سر و پا و کمری
 بعد آقای مدیر آمد و صحبت فرمود
 دو سه ساعت همه را خوب نصیحت فرمود
 گفت و گفت از همه کس از همه چیز و همه جا

نویسنده: وحید امینی
 زیر نظر: سعید طلائی





نیمکت

مثل دشمن به جانم افتادی
کرده‌ای کنده‌کاری هنری
عکس میمون و خرس و قلب و پری
دو سه صفحه تقلب تاریخ
روی بنده نوشته‌ای با میخ
درس سخت است بعله می‌دانم!
بنده مثل تو درس می‌خوانم
بنده میزم نه اسب یا گاری
نکن این قدر میز آزاری

دانش‌آموز خوب، دقت کن
حال من را کمی رعایت کن
منم این نیمکت که یک ترم است
کار و بارم تحمل جرم است
روی من گرچه درس می‌خواندی
بر تنم هی آدامس چسباندی
پایه‌ام را شکسته‌ای علنا
بس که دانم لگد زدی بر من
با دو پرگار تیز فولادی

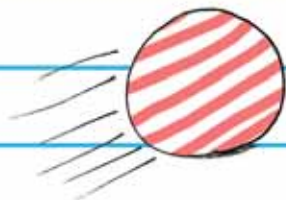
یک بیانیه خیلی خیلی رسمی

وضعیت را اضطراری کرده‌ایم
ما شعار تیم خود را مدتی‌ست،
«ما ز یاران چشم یاری...» کرده‌ایم
(حکمش اخراج است، هر کس فحش داد)
صبح تا شب، حکم جاری کرده‌ایم!
ما به پاس دوستی‌ها، از قدیم
با شما هی پاس‌کاری کرده‌ایم
چند کوچه آن‌طرف‌تر را ببین،
تا بفهمی ما چه کاری کرده‌ایم!
*

پس نباش این‌قدر هم غمگین رفیق!
از خر شیطان بیا پایین رفیق!

وقتی بچه‌های محله، سر فوتبال بازی کردن و
پاره‌ای از امور استراتژیک کوچه، به تفاهم
نرسند، از این شعرها هم بینشان رد و بدل
می‌شود:

اولاً ما سرشماری کرده‌ایم
دوماً قانون‌گذاری کرده‌ایم
سوماً فکر شما هم بوده‌ایم،
چارماً کی گریه‌زاری کرده‌ایم؟!
ما کجا فوتبال و والیبال را
در محله انحصاری کرده‌ایم؟
کی شبیه طالبان، توی زمین
حمله‌های انتحاری کرده‌ایم؟
ما که هر کس از شما مصدوم شد،





تاریخ

خواندنی‌های تاریخی!

آذرماه / الیور تور ایست

در ادامه قصد داریم برخی از مناسبت‌های تاریخی و علمی آذرماه را در طول تاریخ بشریت از دریچه طنز بررسی کنیم. پس با ما همراه باشید:

● «توماس آلسوا ادیسون» اولین دستگاه حبس صدا یا گرامافون را اختراع کرد. او برای ساختن این دستگاه که یکی از آرزوهای دیرین بشر بود، حدود هفت سال زحمت کشید. اولین صفحه‌ای که صدای بشر را ضبط کرد، حاوی شعری بود با این عنوان: «ماری په بزغاله کوچولو داره!»

● پس از این اختراع بود که روزنامه‌ها ادیسون را ملقب کردند به: «جادوگر منلو پارک!» (توضیح آنکه منلو پارک نام محله‌ای بود که آزمایشگاه ادیسون آنجا قرار داشت).

● «جک لندن» (نویسنده آمریکایی) در چهل سالگی از دنیا رفت. این نویسنده ماجراجو برای امرار معاش مشاغل زیادی را تجربه کرد از جمله: حمالی، روزنامه‌فروشی، شکار نهنگ، گونی‌بافی و... از میان آثار او می‌توان به: آوای وحش، سپیددندان، تب طلا و گرگ دریا اشاره کرد. البته جناب لندن در اواخر عمر از نویسندگی به ثروت زیادی رسید و توانست تاحدودی سختی‌های دوران

جوانی را جبران کند! ● «شاهرخ میرزا» (اولین سفیر ایران در دربار چین) به هرات (پایتخت ایران در زمان گورکانیان) بازگشت و به این ترتیب سفارت‌خانه ایران در چین تعطیل شد. این سفیر که برای راضی کردن خاقان چین برای اتحاد با ایران به آن کشور رفته بود، دست از پا درازتر به ایران برگشت تا باز هم ثابت شود دو پادشاه در اقلیمی نگنجند! سفر رفت و برگشت جناب شاهرخ میرزا به چین ۲۵ ماه به طول انجامید!

● «الکساندر دومای پدر» (از نویسندگان نامدار فرانسه در قرن نوزدهم) پس از ۶۸ سال زندگی با عزت، بدرد حیات گفت! کنت دومونت کریستو، سه تفنگدار، غرش طوفان و لاله سیاه از آثار خواندنی اوست؛ هر چند که خیلی‌ها معتقدند مهم‌ترین اثری که وی بعد از خود به‌جا گذاشت، «الکساندر دومای پسر» بود که او هم مثل پدر نویسنده بزرگی شد! جالب آنکه الکساندر دومای پسر هم ۲۵ سال بعد از مرگ پدر در همین ماه از دنیا رفت!

● اولین دوچرخه به سبک دوچرخه‌های امروزی را یک صنعتگر و هنرمند فرانسوی به نام «ارنست میشو» اختراع کرد. این دوچرخه از چوب ساخته شده بود و فقط می‌شد با آن در زمین‌های صاف سر خورد. بعدها خود میشو آن را به دوچرخه‌ای آهنی تبدیل کرد و «مک میلن» اسکاتلندی هم برای آن زنجیر و رکاب و زین و ترمز اختراع کرد. حالا شاید برای شما هم این سؤال پیش بیاید که ارنست میشو چه چیز دوچرخه را ابداع کرد که بعدها این همه چیز برای تکمیلش لازم بود؟ احتمالاً اسمش را!



کنکور رشد

نویسنده: گردعالی

سؤالات المپیاز ۱

۱. اگر A زیر مجموعه B و B زیر مجموعه C باشد. آن گاه روابط A و C

چگونه است؟

(الف) روابط حسنه

(ب) روابط پدری و پسری

(ج) رابطه‌ای رقابتی در فضای مناسب کسب و کار

(د) روابط عمومی

۲. از بین ابیات زیر کدام را کمتر می‌پسندید؟

(الف) «دفتر زندگیم پر شده از گاف، دریغ/ چه کنم حرف یاد نداد استادم

(ب) سر زنگ هندسه، می‌گم این حرفا بسه/ کاشکی این زنگ بخوره، زودتر پاشیم

بریم خونه

(ج) «از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت/ مادر چقدر مدرسه دولتی بد است

(د) «درس معلم ار بود، زمزمه محبتی/ مدرسه می‌شود هتل،

وای به حال ناظمان

۳. کدام کلمات را برای پر کردن جای خالی بیشتر

می‌پسندید؟

گفتم غم تو دارم...

(الف) بگو گفتم یا نگفتم، بگو گفتم یا نگفتم

(ب) گفتا غمت به من چه؟

(ج) گفتی غم دارم، گفتش غم تو دارم، گفتیم و گریه کردیم

(د) گفتی چقدر غمگین!

۴. کدام یک از مناطق زیر جزو مناطق معتدل

شمالی هستند؟

(الف) صحرای مرکزی

(ب) مناطق گرمسیری جنوب

(ج) مناطق کوهستانی غرب

(د) مناطق خوش آب‌وهوا و معتدل شمالی!

۵. اگر هر گردی گردوست، در نتیجه هر

گردویی...؟

(الف) گران است.

(ب) را هر وقت از آب بگیری تازه است.

(ج) می‌تواند گرد باشد، مگر اینکه خلافتش ثابت شود.

(د) گزینه الف و د صحیح نمی‌باشند.

۶. امیر کبیر را چه کسی و در کجا به قتل

رساند؟

(الف) حسادت، نمک‌شناسی و بی‌معرفتی - کاشان

(ب) یک مشت آدم احمق - حمام فین

(ج) به قتل نرسید به شهادت رسید

(د) امیر کبیر همیشه زنده است

زنگ هوشنگ

نویسنده: نردبان

هوشنگ داشت گریه می‌کرد. بچه‌های

کلاس دوره‌اش کرده بودند و باز هم

داشتند به او می‌خندیدند. صمد گفت:

«تو که هر روز مریضی، فکر کنم

تابستان امسال را نتوانی ببینی!»

محمد گفت: «باز هم رفتی توت نشسته

خوردی، مگر نه؟»

صمد گفت: «اصلاً اگر من جای تو بودم

این شکم را می‌کندم دور می‌انداختم،

راحت می‌شدم!»

همه بچه‌ها خندیدند و نفهمیدند که

آقامعلم کی وارد شده است.

آقامعلم گفت: «صمد راست می‌گوید،

این شکم را بکن بینداز دور، ولی

نه به خاطر دردش، بلکه به خاطر

اینکه خیلی شکمویی! لابد امروز هم

می‌خواهی بگویی دلم درد می‌کند

و اجازه بگیری و بروی توت خوری؟

بچه‌ها! دیروز این آقا پسر که دلش

درد می‌کرد روی درخت توت داشت

استراحت می‌کرد!»

هوشنگ گریه‌کنان گفت:

«آقا به خدا این دفعه

درد می‌کند. دیروز که

تمام شده، رفته! این

دفعه راست می‌گوییم.

دل‌مان خیلی درد

می‌کند، وای وای...»

آقامعلم گفت: «اگر

امروز بمیری هم باید

سر درس بنشینی، من

که دیگر باور نمی‌کنم

دلت واقعاً درد کند.»

آن روز هوشنگ گریان و

نالان و پیچ و تاب‌خوران

تا آخر درس نشست.

درس آن روز بچه‌ها

«چوپان دروغگو» بود!



صدای مشاور

مشاور خیالی

نویسنده: آقا کوچولو

مشاور عزیز دستم به دامن یا شلوارتان! بچه‌ام مدتی است بدجوری خودش را در دنیای رایانه غرق کرده و از صبح تا شب کنار رایانه است و از آنجا تکان هم نمی‌خورد. هرچه به او می‌گویم از زندگی من و مادرش درس بگیرد که هم‌دیگر را رایانه‌ای انتخاب کردیم و خودش را از رایانه جدا کند، گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. حالا اینها به کنار، تازگی‌ها می‌گوید می‌خواهد رشته دانشگاهی و شغلش را نیز در ارتباط با رایانه انتخاب کند و برای ازدواج هم می‌خواهد در آینده ما را بفرستد خواستگاری خانم کیس! لطفاً هرچه سریع‌تر ما را راهنمایی کنید. ارادت‌مند؛ آقای وب‌کم و خانم مادربرد، پدر و مادر نگران موس جوان!

مشاور: پدر نگران عزیز! پیشنهاد من به شما این است که فرزندتان را در انتخاب شغل و اهداف زندگی آزاد بگذارید و البته از دادن مشاوره به ایشان و راهنمایی‌های لازم هم کوتاهی نکنید؛ چون با راهنمایی و مشاوره صحیح می‌توانید ایشان را به یک موس شاغل در یک مرکز علمی معتبر یا فعال در اتاق کار یک مهندس مجرب تبدیل کنید و از تبدیل شدن ایشان به موس یک هکر یا سوءاستفاده‌کننده اینترنتی جلوگیری نمایید!

آقا من مدتی است به بیماری وسواس دچار شده‌ام و این وسواس زندگی‌ام را مختل کرده است. روزی صدبار دست و پایم را با آب و صابون و تاید و وایتکس می‌شویم. هر جایی نمی‌روم و روی هر چیزی نمی‌نشینم. تازه قبل از نشستن روی جایی باید آنجا را خوب بشویم یا دستمال تمیزی رویش پهن کنم و بعد بنشینم. نمی‌توانم با دوستانم به گردش و تفریح بروم؛ چون آنها مرتب مشغول کثیف‌کاری و دست‌زدن به هر آت و آشغالی هستند که حتی فکر نزدیک شدن به یکی از آن زباله‌های پر میکروب هم باعث می‌شود تمام موهای بدنم سیخ شود. همین موضوع باعث طرد شدنم از خانواده‌ام شده و به یک موجود گوشه‌گیر و منزوی تبدیل شده‌ام... لطفاً قبل از نوشتن راهنمایی برای کمک به بنده دستانتان را هم با آب و صابون مایع بشویید... خیلی ممنون! ارادت‌مند شما؛ یک مگس تنها!

مشاور: شما می‌توانید تحوّل بزرگی در بهبود روابط انسان‌ها و مگس‌ها ایجاد کنید و با معرفی خودتان به دانشمندان جوان ما ترتیبی بدهید که از نمونه‌های ژن شما مگس‌هایی متولد شوند که سمبل بهداشت و پاکیزگی و دوست انسان‌ها باشند... تق...! ببخشید، یک مگس مزاحم دور سرم می‌چرخید و نمی‌گذاشت حواسم جمع مشاوره‌ام باشد؛ زدم ناکارش کردم... بله، همان‌طور که گفتم شما یک تک‌پا بیا پیش من تا بقیه مراحل را حضوری برای توضیح دهم!

مشاور جان، مشکل من این است که همه‌چیز را می‌ریزم توی خودم و همین موضوع باعث شده بسیار گوشه‌گیر شوم، طوری که بیشتر وقت‌ها گوشه‌ اتاق کز کرده‌ام. بارها سعی کردم این‌قدر درون‌ریز نباشم و کمی هم فرافکن باشم، اما هر کاری می‌کنم نمی‌شود؛ انگار این «توی خودریختن» در من ذاتی است. اطرافیانم هم به جای اینکه کمک‌کنند مرتب این‌حس را در من تقویت می‌کنند. لطفاً بفرمایید چطور می‌توانم داخلم را کمی خلوت کنم. قربان شما، کمد کتج اتاق یک خانواده هشت نفره!

مشاور: ببین جناب کمد، در زندگی چیزی وجود دارد به نام: «جبر جغرافیا» که خوشبختانه شما به آن دچار نیستید؛ اما متأسفانه به یک چیز بدتر؛ یعنی پدیده «جبر الاشياء» گرفتارید!

البته پیشنهاد بنده این است که با وجود همه مشکلاتی که گفتید، قدر موقعیت فعلی‌تان را بدانید چون همین چند روز قبل نامه‌ای از یک مسواک داشتم که نسبت به فرو رفتن در دهان هرکس و ناکس و آب‌دهانی شدن و غیره... معترض و به پوچی ناجوری رسیده بود که خوشبختانه مشکل او هم مثل شما با شاهد مثال آوردن یک شیء خاک بر سر تر دیگر حل شد رفت پی کارش.



زنگ انشاء

نویسنده: م. سر به هوا
موضوع انشاء: فواید آب

قلمم را در دست می گیرم و با یاری خداوند می نویسم بر همگان واضح و مبرهن است که آب فواید بی شماری دارد و همه ما آنها را می دانیم. به همین خاطر تکرار آن از حوصله جمع خارج است. در همین ارتباط تصمیم گرفتم تا درباره فواید انداختن بطری آب معدنی در خیابان بنویسم. انداختن بطری آب معدنی در خیابان فواید زیادی دارد. اول اینکه مثل پوست موز باعث زمین خوردن کسی نمی شود. از این مهم تر وقتی چشممان به بطری خالی می افتد، به یاد می آوریم که باید روزی هشت لیوان آب بنوشیم که بسیار برای سلامتی لازم است. کثیفی ناشی از رها کردن این بطری ها در شهر باعث می شود تا زیبایی درختان و فضاها سبز بیشتر به چشم بیاید و ما بیش از پیش قدر آن را بدانیم. همچنین می دانیم بطری های آب معدنی به این زودی ها تجزیه نمی شوند. به همین خاطر یاد گذشتگان زنده می ماند؛ یعنی وقتی ما بطری را در خیابان می اندازیم، بطری همان جا می ماند و از بین نمی رود، اما عمر ما کوتاه است و روزی می میریم و برای مثال نوه ما روزی با دیدن همان بطری یاد پدربزرگش می افتد و می گوید یادش به خیر و شاید برایمان فاتحه ای هم بخواند البته اگر شرکت های باز یافت بگذارند.

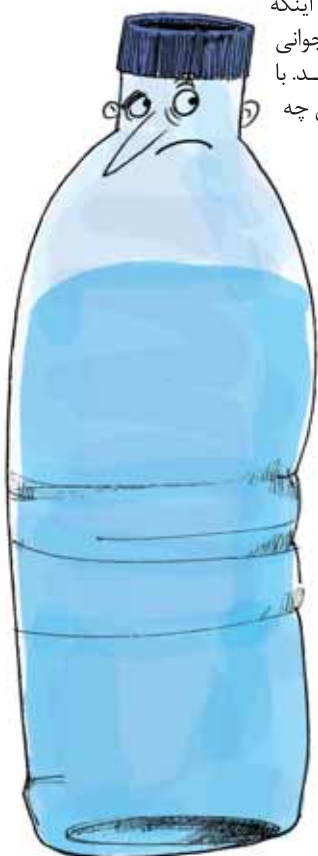
تا اینجا انشاء مربوط به دو روز پیش بود تا اینکه پرنسب خوابی عجیب دیدم. در خواب نوجوانی را دیدم که با ناراحتی به من نزدیک می شد. با نگرانی از نوجوان پرسیدم: «که هستی و از من چه می خواهی؟»

گفت: «پدربزرگ، من نوه شما هستم.»
گفتم: «آخر مگر می شود؟ من خودم نوجوانم.»
گفت: «حالا که شده است. من همان نوه انشای شما هستم که قرار است با دیدن بطری آب معدنی شما برایتان فاتحه بخوانم.»
گفتم: «خب فاتحه می خوانی؟»

با لیخند تلخی گفت: «خب به جملتان! فاتحه؟ زندگیمان را بطری آب معدنی برداشته است. به هر طرف که نگاه می کنی همه جا پر از بطری و آشغال است، دیگر طبیعتی باقی نمانده است. چرا پدربزرگ؟ اینجا هیچ کس برای کسانی که این بطری ها را انداخته اند فاتحه نمی خواند. چرا پدربزرگ؟ چرا؟ چرا؟»

با چرا چراهای نوه ام از خواب پریدم و تصمیم گرفتم هیچ وقت بطری و آشغال در خیابان نیندازم. فقط یک سؤال راجع به نوه ام ذهنم را به خود مشغول کرده است و آن سؤال این است که مادر بزرگ این بچه چه کسی می تواند باشد؟!!!!

این بود انشای من.



کاریکلماتور

زهرا فراهانی

درمان عشق، پاشویه با آب چشم است.

هر بیابان، داغی است که آسمان بر دل زمین گذاشته است.

خشایار علیرضایی

شاعر قرن بیستم برای دیدن شمع و پروانه کاپوت ماشینش را بالا می زند. برای شکم پرست، هر چیز دهان پرکنی چشم گیر است.

مهدی صفاری

کاش چرخ زندگی ام تیوپلس بود.

علی سعادت شایسته

مشتري نمی شوم، حتی اگر ماه شوی. کاش ماه می دانست بین این همه سیاره یکی مشتری است.

مهرناز رضوانفر

سایه، روح شب است که از ترس نور پشت چیزها قایم می شود.

ایستگاه شعر

شاعر: م. مربا

پسند

زبان و مغز با نان می پسندد
یکی دیگر فسنجان می پسندد
تفاوت بین آدم ها زیاد است
یکی هم مرغ بریان می پسندد
من از مغز و زبان و مرغ بریان
پسندم آنچه جانان می پسندد
اگر جانان پسند دیگری داشت
دل آن را با دل و جان می پسندد
خدا گوید که دنیا میهمانی است
شکیبایی از انسان می پسندد
در این مهمانی دنیا خدایا
عطا کن آنچه مهمان می پسندد



10 Add the salt, spices, and orange zest, and fold all the ingredients together to combine.



11 Oil the base and sides of the cake pan and dust with flour. Pour the cake batter into pan.



12 Bake for 45 minutes. Test by inserting a skewer into the cake; it should come out clean.



13 If not, bake for a few more minutes and test again. Transfer to a wire rack to cool.



14 Combine the butter, cream cheese, vanilla, and confectioner's sugar, then grate in the zest.



15 Using an electric mixer, cream together ingredients until smooth, paler, and fluffy.



16 Using a palette knife, spread the frosting over the cake. Make swirls for texture.



17 For additional decoration, zest the remaining orange using a zester tool.

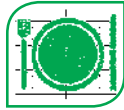


17 Carefully place the finished cake on a serving plate or cake stand. Decorate the cake with the strands of orange zest. **STORE** The cake will keep in an airtight container for 3 days.

Carrot Cake

Malihe Zarif

For a more luxurious cake, double the frosting, slice the cake in two, and fill the middle as well.



SERVES
6-8



30
MINS



20-25
MINS



4 WEEKS,
UNFILLED

Ingredients

1 cup (4oz) walnuts
3/4 cup sunflower or vegetable oil,
plus extra for greasing
3 large eggs
1 tsp pure vanilla extract
1 1/4 cup light brown sugar
2 cups packed, coarsely grated
carrots (about 3 small carrots)
2/3 cup (3oz) golden raisins
1 1/2 cups all-purpose flour, plus extra
for dusting
1/2 cup whole wheat flour
2 tsp baking powder
1/2 tsp salt
1 tsp cinnamon
1 tsp ground ginger
about 1/4 tsp finely grated nutmeg
finely grated zest of 1 orange

For the cream cheese frosting

4 tbsp unsalted butter, softened
1/3 cup cream cheese, room temp
1/2 tsp pure vanilla extract
1 1/2 cups confectioner's sugar
finely grated zest of 1/2 an orange



1 Preheat the oven to 350°F (180°C). Bake the walnuts for 5 minutes, until lightly browned.



2 Put the nuts into a clean kitchen towel and rub them to remove excess skin.



3 Pour the oil and eggs into a large bowl, add the vanilla, and pour in the sugar.



4 Using an electric hand mixer, beat the oil mixture until it appears lighter and thickened.



5 Squeeze the grated carrot very well in a clean kitchen towel to remove excess liquid.



6 Gently fold the carrot into the cake batter, ensuring it is evenly blended throughout.



7 By now, the walnuts should be cool. Coarsely chop them, leaving some large pieces.



8 Add the walnuts to the mixture, along with the raisins, and gently fold them in.



9 Sift over the two types of flour and baking powder, then add in any bran left in the sieve.

ای کاروان آهسته رو!

گشت و گذاری در کاروانسراهای ایران

آلما توکل

از همان زمان‌ها که راه ابریشم، شرق و غرب عالم را به هم متصل می‌کرد، کاروانسراهای ایران مکانی بودند برای اتراق کاروان‌های بزرگ تجاری. این کاروانسراها اغلب به شکل مربع یا مستطیل ساخته می‌شدند و البته می‌توان چند کاروانسرای هشت‌ضلعی را هم میان این کاروانسراها پیدا کرد. کاروانسراها با خشت ساخته می‌شدند و همگی سردری بزرگ داشتند که تزئینات بیشتری نسبت به فضای داخلی داشت. سردر ورودی به یک حیاط می‌رسید. دور تا دور حیاط حجره‌ها قرار داشتند که به عنوان اتاق و برای استراحت شبانه کاروانیان ساخته شده بودند. در پشت این اتاق‌ها اصطبل‌ها قرار داشتند. پس از اسلام و در دوره صفویه با رونق تجارت، راه‌ها گسترش پیدا کردند و کاروانسراهای بیشتری ساخته شدند. کاروانسراهای این دوره به نام کاروانسرای شاه‌عباسی معروفند که هنوز هم در ورودی برخی شهرهای کشورمان می‌توانید آنها را ببینید. در برخی از این کاروانسراها داخل اصطبل‌ها و اتاق‌ها فضاهایی وجود دارد که گفته می‌شود بخاری‌های دیواری بوده‌اند.



* کاروانسرای مهر، در نزدیکی نیشابور، در دوره صفویه ساخته شده و در زمان قاجاریان بازسازی شده است. این بنا تزئینات آجری زیادی دارد و بخش شاه‌نشین آن مورد توجه بازدیدکنندگان است.

* هتل عباسی در اصفهان یکی از کاروانسراهای ساخته شده در زمان شاه‌حسین صفوی است. این کاروانسرای مستطیل شکل دو طبقه و ۱۱۴۰ اتاق دارد. از آنجا که این کاروانسرا پس از سال‌ها معماری و تزئینات خود را حفظ کرده بود در سال ۱۳۴۳ بازسازی شد و به عنوان هتل مورد استفاده قرار گرفت.





مادر کاروان سراهای ایران، کاروان سرای دیرگچین است. این اثر تاریخی در نزدیکی قم ساخته شده است و به دلیل داشتن مسجد، آسیاب، حمام و حیاط خلوت در فضای درونی خود، یک اثر جامع شناخته می شود. دیرگچین در عهد ساسانیان بنا شده و به خاطر داشتن برج هایی در اطراف خود معروف است.



مهمانان کاروان سرای میان دشت اغلب زائران امام رضا (ع) بوده اند. این کاروان سرا از اتصال سه کاروان سرا به هم درست شده است و فضایی بیست هزار متری دارد. برای دیدن این کاروان سرا باید به شاهرود و به نزدیکی شهرستان میامی بروید.



کاروان سرای فخر داوود یک کاروان سرای کوهستانی است. این کاروان سراها به صورت سرپوشیده ساخته می شدند تا مسافران از باد و بوران در امان باشند. این بنا هم برج های دیده بانی دارد و هم معماران دوره تیموریان برای آن محل تیراندازی تعبیه کرده اند تا کاروانیان مبارز بتوانند در این مکان به تمرین بپردازند.



کاروان سرای قصر بهرام در جنوب تهران و در مسیر گرمسار و کاشان قرار دارد. این کاروان سرای سنگی به شکل مربع ساخته شده است و در حیاط آن حوضی وجود دارد. این کاروان سرا به «کاروان سرای عباس آباد» هم معروف است.





هیجان بی پایان

شماره قبل درباره پلی استیشن مفصل صحبت کردیم و گفتیم که این هیولای قدرتمند توانایی‌هایی دارد که در مقایسه با دیگر کنسول‌ها غیرقابل چشم‌پوشی است. لذت دردست داشتن این توانایی‌ها بسیار هیجان‌انگیزتر خواهد شد هنگامی که بازی‌های انحصاری این کنسول را بازی کنید. یکی از بازی‌های انحصاری پلی استیشن که سال‌ها دل طرفداران اتومبیل‌رانی را با خود همراه کرده، بازی گرند توریزمو (Grand Turismo) است. این بازی که در رده‌بندی سایت‌های بازی همیشه رتبه بالایی را به خود

اتومبیل از برندهای مشهور، اتومبیل دلخواه خود را انتخاب کنید و در مسابقات مختلف در پیست‌های به نام جهان مسابقه دهید. آیا به نظر شما این هیجان پایانی خواهد داشت؟

اختصاص داده است، امسال هم طبق روال هرساله با گرافیک بالا و تنوعی حیرت‌انگیز وارد بازار بازی‌های ویدئویی شد. در این سری شما می‌توانید از بین هزار

این میوه پر خامیت

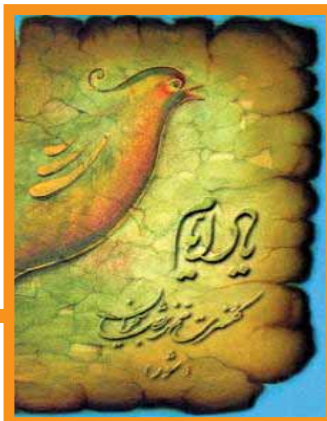
موسوم به اسید چرب را کاهش می‌دهد. این میوه به قدری برای بدن مفید است که پیامبر اسلام (ص) و بسیاری از امامان و بزرگان دینی درباره آن سخن گفته‌اند. پیامبر خدا (ص): «انار مهتر همه میوه‌هاست و هر کس یک انار بخورد، چهل پگاه شیطان خویش را به خشم می‌آورد.» امام صادق (ع): «میوه ۱۲۰ گونه است و مهتر همه آنها انار است.» امام علی (ع): «هر دانه انار چون در معده جای می‌گیرد، حیاتی برای قلب و فروغی برای نفس است و شیطانی را که وسواس نام دارد چهل شب بیمار می‌کند.»

خواص آب انار برای هیچ‌کسی پنهان نیست و همه از کوچک و بزرگ خوردن آن را به یکدیگر سفارش می‌کنند. این میوه با طعم خاصی که دارد مخصوص فصل پاییز است و مخصوصا گل سرسید میوه‌های شب یلدا. چه بهتر اگر برای این شب طولانی تدارکی ویژه دید. مخصوصا اگر بتوان از انار نوشیدنی یا دسر تهیه کرد. متخصصان تغذیه می‌گویند آب انار می‌تواند چربی‌های اطراف معده و شکم را کاهش دهد. کسانی که آب انار می‌نوشند، فشار خونشان پایین می‌آید و خطر

بروز حملات قلبی و سکته مغزی و بیماری کلیوی در این اشخاص به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند. پزشکان معتقدند که آب انار مقدار اسید چرب موجود در خون

شور

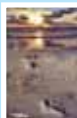
همان‌طور که از اسمش پیداست، موسیقی این دستگاه پر است از شور و انرژی. شور یکی از دستگاه‌های بزرگ موسیقی ایرانی است که حال و هوای آن به موسیقی منطقه مازندران نزدیک است. البته در این دستگاه نغمه‌هایی هم از موسیقی مناطق مرکزی ایران و کردستان شنیده می‌شود. خیلی از آهنگ‌هایی که در جشن‌ها پخش می‌شود، در همین دستگاه شور ساخته شده‌اند. تصنیف «یاد ایام» یکی از نمونه‌های دستگاه شور است. آلبوم «زیباترین» علیرضا افتخاری و «مرا عاشق» شهرام ناظری هم دو نمونه مشهور دیگر از این دستگاه بزرگ موسیقی هستند.



۳ کتاب، ۳ خوش شانسی

در بی‌ارزشی و ارزشمندی آدمی. (مهارت‌های زندگی). سیدحمید آتش‌پور، احسان کاظمی. انتشارات ابوعطا.

تلفن: ۴۰-۶۶۴۸۵۹۳۷-۲۱



خوش‌نشین، علی مودنی، انتشارات عصر داستان.

تلفن: ۲۱-۸۸۹۳۳۹۳۴



ورزش ذهن به همین سادگی، کاواشیمای ریوتا، ترجمه: ارشاد عظیمی، انتشارات بین‌المللی گاج.

تلفن: ۲۱-۶۴۱۹-۶۴۲۰



کتاب ماه



«در تفلیس درست وسط بزن بزن؛ یک آدمی آمده بود و یقه سلطان را گرفته بود که» فرستاده پادشاه سلجوقی روم و ایشان دعوت کرده‌اند که با هم متحد شوید. بفرمایید چی جوابش رو بدم.» سلطان هم در حالی که داشت شمشیر می‌زد، گفت: برو گم شو! فرستاده هم فکر کرد جواب سلطان این است که «برو گم شو!» و همین جواب را برد و به پادشاه سلجوقی روم رساند. نویسنده این کتاب با نگاهی طنز به قسمتی‌هایی از وقایع تاریخ پادشاهان از صلاح‌الدین ایوبی تا ناصرالدین شاه قاجار ما را به آن دوران می‌برد، دورانی که بغض و دردش را پدران ما تجربه کرده بودند. همینکه، کورش علیانی، انتشارات سوره مهر.

تلفن: ۲۱-۶۱۹۴۲

کتاب خانه

اسب جنگی، مایکل مور پورگو، ترجمه: پروین علی‌پور، نشر افق

تلفن: ۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷



۹۲ درس سازنده از زندگی پیامبر(ص)، غلامرضا حیدری ابهری، انتشارات قدیانی.

تلفن: ۲۱-۸۸۳۱۹۵۵۷



دانستنی‌های علم هوا و فضا، کارول استوت، محمود فخری، انتشارات سبزان.

تلفن: ۲۱-۸۸۸۴۷۰۴۴



مرد رنج

سفری به کویر مرنجاب

تپه‌های شن‌روان، چاه دستکن، دریاچه نمک، جزیره سرگردان و کاروان‌سرای مرنجاب و ... همه و همه جاذبه‌هایی است که ما را برای سفری کوتاه و کویری به دل کویر مرنجاب می‌کشاند. مرنجاب در شمال شهرستان آران و بیدگل است و پوشیده از تپه‌های شنی و ریگزار است. کاروان‌سرای مرنجاب (قلعه مرنجاب) که به دستور شاه عباس ساخته شده بنایی آجری و مربع شکل است که شش برج در دیوارهای آن تعبیه شده است. این کاروانسرا در مسیر جاده ابریشم قرار دارد که راه ارتباطی بین خراسان و اصفهان از آنجا می‌گذشت. جزیره سرگردان، تپه‌ای است که در دریاچه نمک آران و بیدگل قرار دارد.

دریاچه نمک از فراز این جزیره آن‌چنان زیباست که هر بیننده‌ای را مجذوب خود می‌کند. به این دلیل جزیره را سرگردان نامیده‌اند که وقتی از فاصله دور به آن نگاه کنید دو انتهای جزیره در افق محو می‌شوند و جزیره مانند کشتی سرگردانی در دریای بیکران کویر به نظر می‌رسد. محو شدن دو انتها به علت گرمای شدید منطقه و در نتیجه خطای دید و شکست نور است. در قدیم معتقد بودند که این جزیره همواره در حال حرکت است و از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کند.

پس از ساخت کاروان‌سراها، تامین آب منطقه اهمیت زیادی داشت. کندن چاه‌های متعدد در این زمین‌های ماسه‌ای به قدری سخت بود که این منطقه به مرد رنج آب مشهور شد و به مرور زمان به مرنجاب تغییر نام داد.

عکس: مهدی کلهر



خلاقیت

فاطمه مدیرفلاح

۳. یافتن راه حل: در این قسمت ناخودآگاه فرد ناگهان مثل جرقه راه حل را پیدا می کند.

۴. تأییدیه گرفتن: حالا قوه استدلال پاسخ را تحلیل و بررسی می کند و همه احتمالات را ارزیابی می نماید.

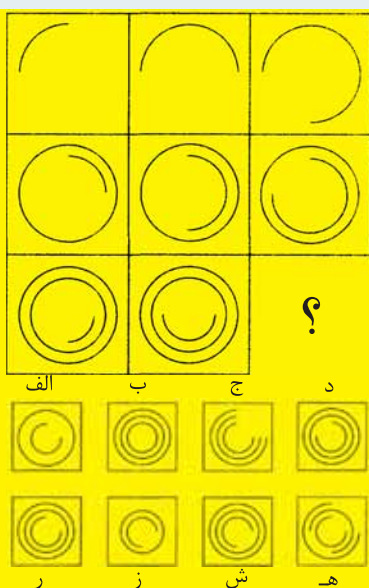
در ادامه برای آزمایش خلاقیت ذهن شما سؤال هایی طراحی شده اند که رفته رفته مشکل تر می شوند. برای حل این آزمون ها ۴۵ دقیقه وقت دارید.

به مجموعه مراحل که مغز برای حل یک مسئله، خلق یک ایده، آگاهی از یک مفهوم، توصیف یک اثر هنری یا اثبات یک تئوری به کار می گیرد خلاقیت می گویند. این مجموعه برای هرکس منحصر به فرد و شخصی است و چهار مرحله دارد:

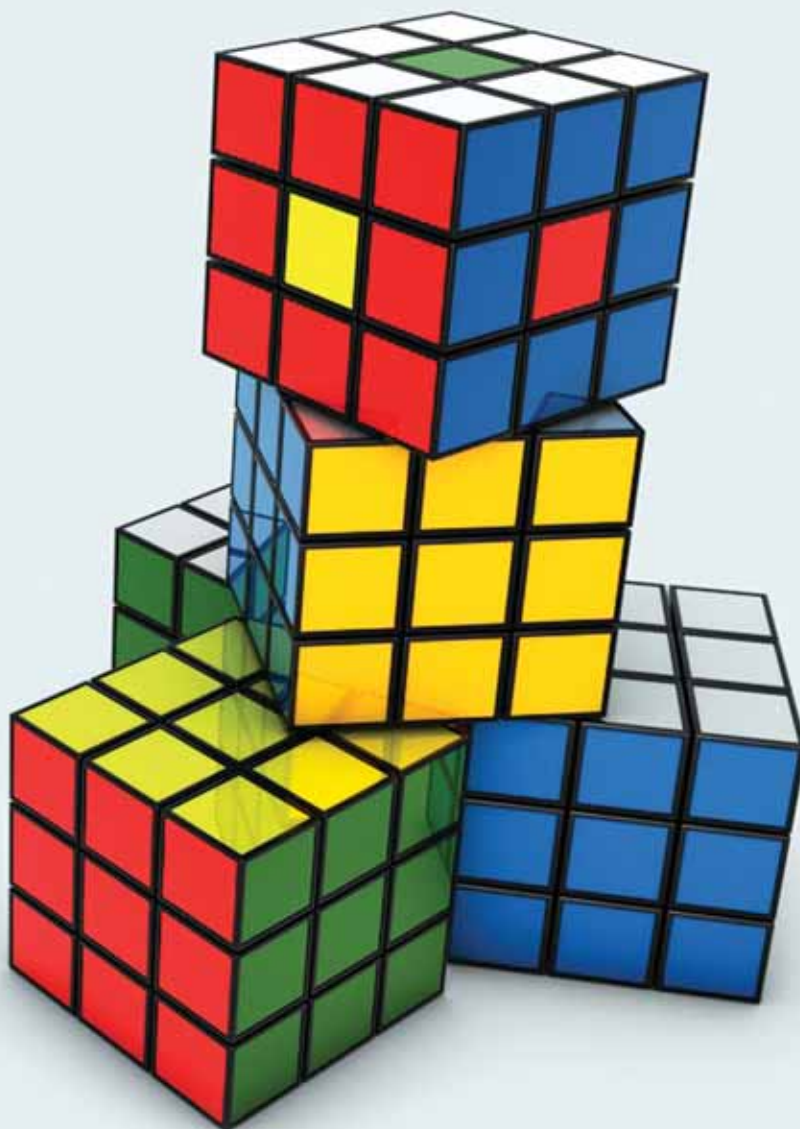
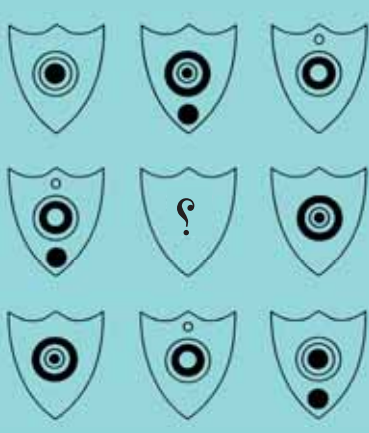
۱. آمادگی: تلاش مغز برای حل مسئله از راه های معمول.

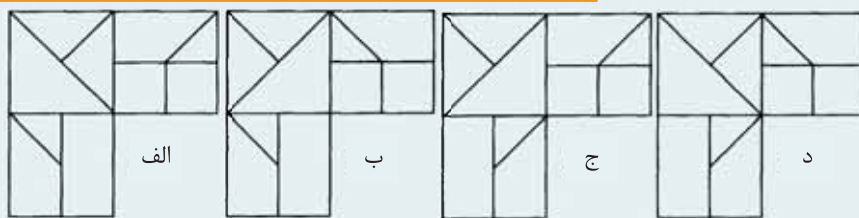
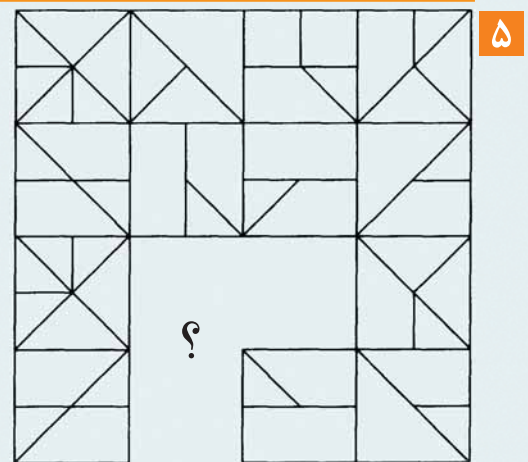
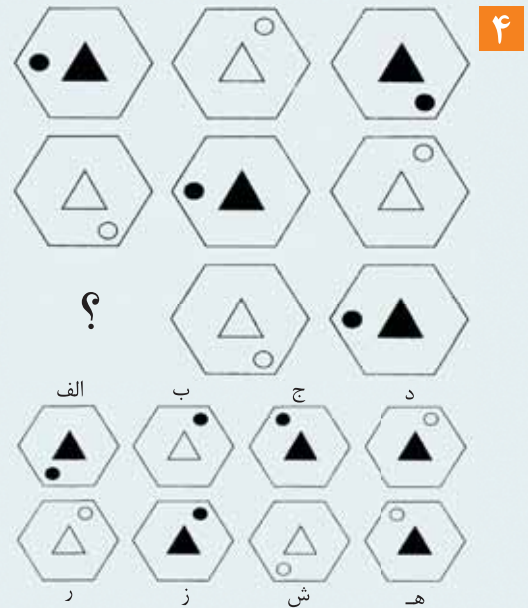
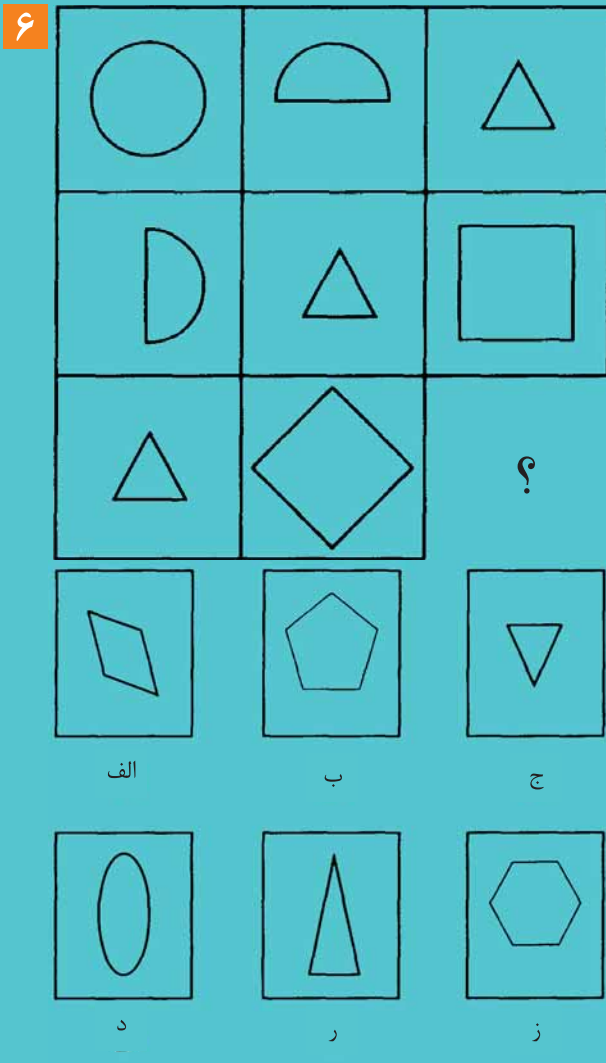
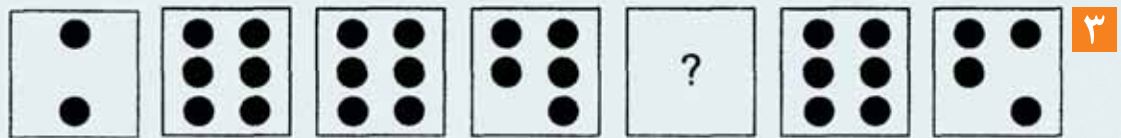
۲. پرورش موضوع: وقتی مغز نتوانست از راه های معمول مسئله را حل کند خسته می شود و به سراغ راه های دیگر می رود.

۱



۲





گل کوچیک

مهری جمعی

نام او را نمی‌دانستم. «حاجی» صدایش می‌کردیم. هر وقت می‌آمد پایگاه، تنها بود. با یک جیب ارتش می‌آمد و خودش هم رانندگی می‌کرد. قد بلند و ریش بور و بلندی داشت؛ خوش برخورد و صمیمی بود. هر موقع می‌آمد، لبخند روی لب‌هایش نقش می‌بست. آن روزها نگهبان جلوی در پایگاه بودم.

وقتی می‌آمد، دست می‌داد و احوال‌پرسی می‌کرد؛ اول با هم صحبت می‌کردیم و بعد می‌رفت داخل پایگاه. وقتی حال و حوصله داشتیم و هوا خوب بود، فوتبال بازی می‌کردیم. چند نفر جمع می‌شدیم و مسابقه می‌دادیم. در این موقع، وقتی سروکله حاجی پیدا می‌شد، دیگر ولش نمی‌کردیم. دور او را می‌گرفتیم و می‌کشیدیمش به بازی. بنده خدا با اینکه درست و حسابی بازی فوتبال را بلد نبود، حرفی نمی‌زد و وارد بازی می‌شد.

آن وقت بود که سربه‌سرش می‌گذاشتیم و حسابی به این طرف و آن طرف می‌دواندیمش. یکی از پاهایش کمی می‌لنگید. با سعی فراوان دنبال توپ می‌دوید و می‌خواست هرطور شده، توپ را بگیرد؛ آن وقت بود که پاس‌کاری شروع می‌شد و او از این طرف به آن طرف کشیده می‌شد. وقتی حسابی خسته می‌شدیم و دیگر توان راه رفتن نداشتیم، دست از بازی می‌کشیدیم و او می‌رفت دنبال کارش. هیچ وقت از خودم نپرسیدم که این حاجی چه کاره است. هرچند وقت یکبار سری به پایگاه می‌زد و بعد می‌رفت. فکر می‌کردم یکی از بچه‌های بسیج

رفتند، یکی از بچه‌های دفتر فرماندهی پشت سر آنان باعجله از دفتر خارج شد. بچه‌های پایگاه دور او جمع شدند تا از جریان باخبر شوند. رفتم بینم قضیه از چه قرار است. می‌گفت: «همین الان خبر داده‌اند که یکی از فرماندهان سپاه کردستان به شهادت رسیده. فرمانده

است. یکی از آن بسیجی‌های باصفا که شاید مسئولیتی به او داده‌اند. آن روز نوبت نگهبانی من بود. جلوی در پایگاه نگهبانی می‌دادم که فرمانده پایگاه باعجله از دفترش بیرون آمد؛ با معاونانش سوار ماشین شدند و رفتند. بو بردم که خبری شده است. وقتی



نام کتاب: فرمانده سرزمین قلبها

بازنویس: بیژن قفقازی زاده

ناشر: کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان تهران

چاپ اول: ۱۳۷۶

می کردند. نزدیک تر شدم تا بتوانم او را خوب ببینم. از تعجب خشکم زد؛ قد کشیده، ریش بور و انبوه، و از همه مهم تر آن لبخند صمیمی و باصفا خیلی برایم آشنا بود. وقتی با دقت نگاه کردم صاحب عکس را شناختم، عکس متعلق بود به همان حاجی که هر چند وقت یکبار می آمد به پایگاه سر می زد و با من دست می داد و احوال پرس می کرد. پس فرمانده سپاه کردستان، همان حاجی بود؟! همان کسی که با صمیمیت و لطف و صفا وارد پایگاه می شد و من فکر می کردم که او یک بسیجی ساده است.

جلوی آن عکس ایستادم و به چهره او خیره شدم. محمد بروجردی، فرمانده سرزمین قلبها بود.

بودم که تمامی نداشت. با خودم می گفتم ای کاش یکبار هم شده او را می دیدم. در دلم می گفتم اگر آدم با این جور افراد برخورد داشته باشد، حتما چیزهای زیادی از آنان یاد می گیرد. از طرز رفتار و حرکات آنان می شود درس های فراوان آموخت که در زندگی به درد بخورد. تا مدت ها در پایگاه حرف آن فرمانده نقل مجلس بود و هر کجا می رفتم، صحبت از او بود. یک روز متوجه شدم بچه های تبلیغات عکس نقاشی شده او را روی دیوار نمازخانه پایگاه زده اند. گفتم بروم و عکس او را ببینم. وقتی وارد نمازخانه شدم، عکسی را دیدم؛ چند نفر از بچه های پایگاه جمع شده بودند جلوی آن عکس و آن را نگاه

پایگاه هم رفته تا ببیند قضیه از چه قرار است.»

وقتی خبر را شنیدم، یکه خوردم. ناراحت شدم و هم چنان که در حال نگهبانی بودم، فکر می کردم او چطور آدمی بود؛ قیافه اش، برخوردش با دیگران، رفتار و حرکاتش و از این جور فکرها.

در مدت نگهبانی، فکرم رفته بود پیش آن فرمانده. دلم می خواست برای یکبار هم که شده او را می دیدم. می گفتند آدم نترسی بود و اگر او به کردستان نمی آمد، معلوم نبود گروهک های ضدانقلاب چه کارها که با مردم اینجا می کردند.

آن روز و چند روز بعد، آن قدر درباره فرمانده سپاه کردستان مطلب شنیده

دلیر مردان خلیج فارس

فاطمه یعقوبی

در دوران دفاع مقدس، نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران توانست ضربات کوبنده و مهلکی را با اجرای عملیات‌های برق‌آسا و غافل‌گیرانه‌ای مثل اشکان، شهید صفری، مروارید، رعد و... بر پیکره نیروی دریایی رژیم متجاوز عراق وارد نماید. دلیر مردان یگان‌های دریایی ایران با رصد کامل تحرکات متجاوزان در طول بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر سواحل جنوب کشور، توانستند به اهداف نهایی جنگ دریایی که درهم کوبیدن ماشین جنگی دشمن و حفظ سیادت دریایی، کشور عزیزمان بود، دست یابند و حماسه بی‌آفرینند.

عملیات مروارید

به منظور از میان بردن تهدید یگان‌های سطحی دشمن، نیروی رزمی ۴۲۱، عملیات مروارید را طراحی کرد که براساس آن تیم عملیات ویژه نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نداجا) به پایانه البکر حمله نمود و آن را به تصرف خود درآورد. این عمل موجب تحریک دشمن شد و آنها را بر آن داشت تا برای بازپس گرفتن این پایانه یگان‌های دریایی خود را بیرون بفرستند. در آغاز این عملیات، سه فروند بالگرد، تیم عملیات ویژه نداجا و تجهیزات آنان را بعدازظهر ۱۳۵۹/۹/۶ از بوشهر به پایانه البکر بردند و نیروهای ایرانی با نیروهای عراقی که پس از عملیات شهید صفری برای محافظت از این پایانه مجدداً آنجا مستقر شده بودند، درگیر شدند.

پس از حدود یک ساعت درگیری، تیم عملیات ویژه نداجا موفق شد یک نفر از نیروهای بعثی را به هلاکت رسانند و یازده نفر دیگر، از جمله فرمانده نیروهای دشمن را به اسارت درآورند. بقیه نفرات دشمن هم با یک شناور کوچک به پایانه الامیه گریختند. همچنین پس از خاتمه درگیری، تکاوران دلاور نداجا با افتخار پرچم جمهوری اسلامی ایران را بر فراز بلندترین دکل پایانه البکر به اهتزاز درآوردند.

ناو موشک‌انداز ج.ا. پیکان که مسئولیت پشتیبانی از تیم عملیات ویژه را برعهده داشت، به پایانه البکر نزدیک شد، مهمات و آذوقه تیم عملیات ویژه را تأمین نمود و اسرا را تحویل گرفت. هم‌زمان با حضور ناو موشک‌انداز ج.ا. پیکان در کنار پایانه البکر، دو فروند ناوچه اوزا برای مقابله با نیروهای ایرانی از خور عبدالله

خارج شدند که بلافاصله ناو موشک‌انداز پیکان به آنها حمله کرد و یکی از ناوچه‌های دشمن را منهدم کرد و ناوچه دیگر حین فرار در راس البیشه به روی گل رفته، به شدت آسیب دید. ناو موشک‌انداز پیکان شب و روز بعد با یگان‌های مختلف دشمن به جنگ و گریز پرداخت و در این اثناء یک فروند شناور دیگر عراقی را نیز غرق کرد.

یگان‌های دشمن چندین فروند موشک استیکس به سوی ناو پیکان شلیک کردند که بیشتر آنها به پایانه البکر اصابت نمود و یکی از آنها را توپ پاشنه ناو قهرمان پیکان در آسمان هدف گرفت و منفجر کرد. در این طرح عملیاتی با فرماندهی قرارگاه مقدم دریایی ۴۲۱، پشتیبانی هوایی تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در نظر گرفته شده بود که با روشنایی روز هفتم آذر ۱۳۵۹، عقابان نهاجا به پرواز درآمدند و با هدایت ناو قهرمان پیکان به سوی یگان‌های دشمن حمله‌ور شدند و آنها را یکی پس از دیگری منهدم کردند.

برخی از نتایج این عملیات غرورآفرین عبارت‌اند از:

- انهدام هسته اصلی نیروی دریایی رژیم بعثی عراق (سیزده فروند شناور از انواع مختلف)
- انهدام کامل پایانه‌های نفتی البکر و الامیه و قطع صادرات نفت عراق از خلیج فارس
- ساقط‌شدن یازده فروند هواپیمای جنگنده عراقی
- محاصره دریایی عراق و بندرهای آن
- حفظ و تداوم سیادت دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان تا پایان جنگ تحمیلی



برهه‌هایی از آن دوران هشت سال، برهه نیروی دریایی بود، روز هنرنمایی نیروی دریایی. آن روز انصافاً نیروی دریایی خوب کار کرد. حالا ماجرای ناوچه پیکان را همه می‌دانند اما ماجرای اسکورت کشتی‌های نفتی را خیلی‌ها نمی‌دانند. چقدر نیروی دریایی همراه با نیروی هوایی، البته بیشتر نیروی دریایی، ناوچه و کشتی‌های نفتکش را اسکورت کردند تا توانستند از این دریا عبور کنند. ما همه چیزمان به این نفت بند بود که می‌خواستند آن را قطع کنند، آنجا بود که نیروی دریایی تحرک خودش را، موجودیت خودش را، جوهر خودش را نشان داد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



روز نیروی دریایی مبارک





آخر ۳۰

در شب یلدا

بیایید مهربانی را تقسیم کنیم

داود کهن ترابی / پنجمین جشنواره عکس رشد